





مرکز تدوين آثار رهبر شهيد
استاد برهان الدين رباني

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

استقلالیت انقلاب

نویسنده: از شهید پروفسور برهان الدین ربانی

شناسنامه کتاب

نام کتاب: استقلالیت انقلاب؛

نوبت چاپ: دوّم، ۱۳۹۳ خورشیدی؛

حروف نگاری: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

ویرایش و تحشیه: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

طرح جلد و برگ آرایبی: عصمت الله احراری؛

شمارگان: ۵۰۰۰؛

تعداد صفحه: ۹۹؛

قطع: جیبی؛

قیمت: ؛

چاپ خانه: بهیر؛

sh_rabbani1390@yahoo.com

فهرست عناوین

- درآمد..... ۱۱
- ارادهٔ مستقل؛ گوهر انسانیت است..... ۱۵
- هشدار از فرصت طلبان و مزدوران..... ۱۹
- نمونه‌های از فرصت طلبی‌ها در تاریخ جهان اسلام..... ۲۴
- وابستگی؛ آفت انقلاب‌ها..... ۲۹
- جهاد در افغانستان..... ۴۰
- امریکا و جهاد افغانستان..... ۴۴
- موقف سازمان‌های اسلامی، از جهاد افغانستان..... ۴۸
- رهبر تراشی بیگانگان..... ۵۰
- انقلاب ما نیازی به کفیل ندارد..... ۵۳
- پیامدهای ناگوار وابستگی..... ۵۵
- وابستگی سیاسی..... ۵۷
- نمایه..... ۶۹
- روی کردها..... ۹۳

درآمد:

تاریخ گواه است که مبارزه میان حق و باطل به صورت پیگیر ادامه داشته و دارد؛ ولی نباید فراموش کرد که اگر پیروزی حق بر باطل از یک سو در گرو تمسک به قوانین و سنت‌های حاکم بر زندگی و هستی است؛ از سوی دیگر به ثمر رسیدن انقلاب‌هایی که علیه طاغوت به پا می‌شوند، این را می‌طلبد که رازها و نهان‌های آن‌سوی خط را هم به انقلابگران، فاش بی‌پرده ساخت؛ لذا هر از گاهی خدای علیم و حکیم برای تفهیم آن سنت‌ها و برشمردن آن رازهای نهان، مردان خبیری را می‌فرستد.

﴿وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ﴾^۱

مرد خبیر سرزمین ما، استاد مبارز شهید، اینک در این رساله، به شماری از آن سنت‌ها و به پرده‌اندازی از عده‌ای از آن رازها می‌پردازد، او در این نوشته از سنت داشتن اراده مستقل و احساس به آزادی، سخن می‌گوید، همان‌گونه که

از فرصت‌طلبان و مزدوران هشدار می‌دهد و نمونه‌های از این فرصت‌طلبی‌ها را برمی‌شمارد و پیوسته به این امر، از آفت مهم انقلاب - که همانا وابستگی است - نیز باب سخن می‌گشاید و در لابه‌لای سخن از وابستگی، چنان که از پیامدهای ناگوار آن سخن می‌راند، از صنعت رهبر تراشی بیگانگان، آگاهانه پرده برمی‌دارد.

به هر صورت؛ قابل ذکر است که این رساله در گام نخست به صورت مسلسل در شماره‌های ۶۲ - ۶۶ سال ۱۳۶۳ خورشیدی، جریده انقلاب اسلامی افغانستان - ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان در تهران - به دست نشر سپرده شده بود که بعداً به نام «سرآغاز سازندگی در انقلاب اسلامی» توسط برادر پاینده محمد رهیاب گردآوری شده بود و سپس - تا آنجا که ما اطلاع داریم - این نوشته با افزودن چند عنوان دیگر، در سال ۱۳۶۷ خورشیدی تحت عنوان «استقلالیت انقلاب» هم چنان راهی چاپ‌خانه شده بود.

اینک ما بار دیگر این نوشته را؛ اما پس از ویرایش و تحشیه در خدمت شما سروران عزیز قرار می‌دهیم.

البته کار ما در این ویرایش و تحشیه این است:

در گام نخست؛ پس از پیاده کردن متن نبشته، مطابق به دستورالعمل تدوینی خویش دست به تصحیح و ویرایش می‌زنیم و از آن بعد در کنار مُعرفی نام‌ها، اماکن، گروه‌ها، اصطلاحات، استخراج احادیث، ارجاع آیات، مستندسازی روایات و نقل قول‌ها، ترجمه آیات، احادیث و متون عربی و توضیح نکات قابل توضیح، تدوین روی کردها، نمایه‌ای از

آیات، احادیث، اشعار، اشخاص، اماکن، احزاب، گروه‌ها و مفاهیم وارده در کتاب را در پای آن ردیف می‌کنیم.

در پایان رجای ما از خدای قدیرمان این است که تا زمان است، درفش استقلالیت انقلاب و به‌پاخاستن را ماندگار بدارد، وَمَا ذَلِكْ عَلَى اللَّهِ بَعْزِيزٌ.

مرکز تدوین آثار رهبر شهید

ارادهٔ مستقل؛ گوهرِ انسانیت است:

احساس به آزادی و داشتن استقلال و اراده در تصمیم‌گیری، سرآغاز سازندگی در انقلاب اسلامی است، در اسلام، انسان تنها خدا را بنده است، عبودیتِ دیگران را نمی‌پذیرد، او مکلف است، همهٔ قیود و زنجیرهایی را که بر دست و پای عقل و ارادهٔ او گذاشته شده است درهم شکنند، سلطهٔ ستمگران را خاتمه بخشد، قوانین و رسومات جاهلی و انحرافات فکری و ذهنی را که دُور از هدایات الهی در جامعه تبلور کرده‌اند، باطل اعلان کند و کنار گذارد، صاحب اراده و اختیار مستقل باشد و انسانیت در واقع همانا آزادی اراده و اختیار است.

قرآن کریم؛ در سورهٔ اعراف از ارمغان‌های گران‌بهای اسلام برای بشریت، همانا دُور کردن قیدها و زنجیرهایی را می‌خواند که بر دست و پای انسان‌ها سنگینی داشت:

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا
عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ
الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ
عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ
وَعَزَّزُوا وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ
الْمُقْلِحُونَ﴾^۲

(همان کسانی که از این فرستاده پیامبر درس نخوانده خط
نوشته، کسی که [نام و نشانه‌های نبوت] او را در نزد خود،
در تورات و انجیل نوشته می‌یابند، پیروی می‌کنند [پیامبر]
که آن‌ها را به هر کار پسندیده فرمان می‌دهد و از هر کار
زشت باز می‌دارد و پاکیزه‌های [مادی و معنوی] را بر آن‌ها
حلال می‌کند و ناپاک و پلیده‌های [مادی و معنوی] را بر
آن‌ها حرام می‌کند و بار سنگین و زنجیرهایی را که بر
گردن‌شان است [رسوم جاهلیت و احکام سخت شرایع
گذشته را] از دوش آن‌ها بر می‌دارد، پس کسانی که به او
ایمان آورند و تعظیم‌ش کنند و یاریش نمایند و از نوری که
با او فرورستاده شده [کتاب او] پیروی کنند، آن‌ها ایند که
رستگارند.)

اسلام به انسان آزادی بخشید؛ تا خود را بشناسد و راه
تکامل را انتخاب کرده و در مسیر آن تا احساس
مسئولیت‌های الهی گام بردارد.

انسان‌های بی‌خاصیت، بی‌اراده، دنباله‌رو، متردّد و دودله، منفعت‌جو، مزدور و اسیر، قادر نیستند که در جهت تکامل فردی و اجتماعی، مصدر کار سازنده و مفید گردند، انسان بی‌خاصیت هدفی ندارد، راهش مشخص نیست.

پس چه انتظاری از او بُرد؛ تا در راه رشد شخصی و کمال اجتماعی گام مؤثری بردارد؟ او که خود در حساب عدم است، توقع وجود و کمال از او مفهوم و معنایی ندارد، انسان بی‌اراده جمادی است ساکن و ساکت، هرکس مطابق میل خود او را استخدام می‌کند، اگر به‌دست کودک، دیوانه، جاهل و یا مغروری افتاد، فرق دیگران را خواهد شگافت و یا به‌عَبَث این سو و آن سو پرتاب خواهد شد و اگر به‌دست معماری درآمد، فرش دیواری خواهد گشت؛ اما از خود او کاری بر نمی‌آید.

دنباله‌روان؛ انسان‌های بی‌شخصیت و ضعیف‌النفسی‌اند که چشم به‌سوی دیگران دوخته و منتظرند که آن‌ها چه می‌کنند؛ تا به عقب‌شان روان شوند، اهل ابتکار و تصمیم نیستند، حرکت‌شان در سایه دیگران صورت می‌پذیرد، جبون و بزدل‌اند، مسئولیت را قبول نمی‌کنند.

پیامبر بزرگ اسلام ﷺ دنباله‌روی را محکوم کرده و می‌فرماید:

﴿لَا تَكُونُوا إِمَّةً تَقُولُونَ إِنِّ أَحْسَنَ النَّاسِ أَحْسَنًا وَإِنِّ ظَلَمُوا ظَلَمْنَا وَلَكِنَّ وَطَّنُوا أَنْفُسَكُمْ إِنِّ أَحْسَنَ النَّاسِ أَنْ تُحْسِنُوا وَإِنِّ أَسَاءُوا فَلَا تَظْلِمُوا﴾^۳

(دنباله‌رو مباش که بگویی من با مردمانم، اگر مردم کار نیک انجام دادند، من هم نیکوکاری می‌کنم و اگر بدکاری کردند، کار بد انجام می‌دهم، باید شخصیت پایدار و ثابتی در خود ایجاد کنید؛ چون مردم کار نیک انجام دهند، شما هم نیکوکار باشید و اگر کار بد کردند، از بدی‌شان پرهیزید.)

ناگفته نباید گذاشت، آن کس که بر مبنای تصمیم و اراده مستقل راهی را انتخاب می‌کند و یا از شخص و گروهی اطاعت و فرمان می‌برد، دنباله‌روی نکرده‌است؛ بلکه بر اساس اراده مستقل خود گام برداشته‌است، در دوران تقلید و اطاعت از دیگران، مسلمان این حقیقت را فراموش نکرده و نباید از یاد بُرد که چون شخص و یا مرکز فرمانبری از راه خدا منحرف شود و به توصیه و خیرخواهی گوش ندهد و در اصلاح خود نکوشد، آنجا دیگر از گناه و معصیت پیروی نباید کرد، چه در حال معصیت، اطاعت معنایی ندارد.^۴

۳. نگاه: سنن ترمذی، باب: ماجاء فی الإحسان والعفو، جزء: ۸، ص: ۱۹، شماره حدیث: ۲۱۳۸.

۴. این سخن؛ مفهوم این حدیث مبارک است: ﴿لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ﴾ نگاه: سنن ترمذی، باب: ۲۹، جزء: ۳، ص: ۲۶۱.

هشدار از فرصت طلبان و مزدوران:

انسان‌های متردد و دودله، همیشه بر سر دوراهی قرار دارند، چه بسا که از بیم اینکه به این راه بروند، خطرش کمتر است، یا آن راه دیگری در وسط راه ماند، مورد تصادم سختی قرار گرفته مغزش خرد می‌گردد و دست و پای‌شان می‌شکند؛ چنین اشخاص از لحاظ روانی دچار کشمکش سخت و ناراحت‌کننده‌اند، به‌جایی دل بسته‌اند؛ اما در چند جای دیگر - نیز - سرمایه‌گذاری کرده و دل‌شان نمی‌خواهد مربوط به یک‌جا باشند، اگر در سازمانی باشند، در چند سازمان دیگر - نیز - نام‌نویسی کرده‌اند، جای کلاه‌شان را گذاشته و جای دیگر عبای خود را، این‌ها بعضاً قدرت انتخاب را ندارند و نمی‌توانند تمییز بدهند که از چندین راه، کدامین به خیر و صلاح و حق و حقیقت است و زمانی هم مردم اپرچونست و منفعت‌پرست هستند که می‌خواهند از هر کاسه‌ای لقمه به گیرشان آید؛ لذا خود را در همه‌جا، جا می‌زنند؛ اما در واقع در هیچ‌جا، جای پایی ندارند، یا در طرف متقابل قضیه یک‌نواخت معامله‌گری آرزو دارند، گاه‌گاه، چنین اشخاص مطابق مثل معروف: «دل‌شان با سیدنا حسین و شمشیرشان با یزید است.»^۵

قرآن کریم، چنین اشخاص را محکوم کرده و می‌فرماید:

۵. اصل این مثل؛ سخن شاعر شهیر «فَرَزْدَق» است، او زمانی که با امام حسین علیه السلام روبرو می‌شود، امام از وضعیت مردم عراق از او می‌پرسد، فَرَزْدَق می‌گوید: «قُلُوبُهُمْ مَعَكَ وَسَيُوفُهُمْ مَعَ بَنِي أُمِيَّة» نگاه: تاریخ طبری، ج: ۴، ص: ۲۹۰ و انساب الأشراف، ج: ۳، ص: ۱۶۵.

﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ..﴾^۶

(الله برای هیچ مردی در درونش دودل نیافریده‌است.)

یک انسان آزاد و مستقل نمی‌تواند، در دو جای، دونوع تعهد داشته باشد؛ یا نمی‌تواند، در دو سازمان سیاسی عضویت داشته باشد، ولاء و تعهد، تجزیه را قبول نمی‌کند، ناگفته نباید گذاشت، عدم تجزیه تعهد، این معنا را ندارد که چون انسانی در سازمانی متعهد شد، دیگر همه انواع روابط را با دیگران قطع می‌کند و یا اعلان جنگ علیه آنها می‌دهد؛ بلکه مفهوم آن این است که در تعهد خود مرتکب خیانت نمی‌شود، بی‌ثبات و متردد نمی‌گردد؛ چون بعد از اینکه؛ پس از غور و تعمق راهی را انتخاب کرد، دیگر مانند پرنده بی‌قراری، هردم از شاخی به شاخی نمی‌پرد و از تعهد خویش خانه عنکبوت نمی‌سازد که با کم‌ترین حرکتی از هم بپاشد.

عناصر منفعت‌جو از خود اراده مستقل ندارند، در گروه فرمان معده و در راه سود و منفعت‌اند، انسان‌های منفعت‌جو راه مشخصی ندارند، هر جا به دنبال سود می‌گردند، قدرت

۶. بخشی از آیه ۴ سوره مبارکه احزاب است که می‌فرماید: ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّن قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَمَا جَعَلَ أَرْوَاجَكُمْ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكَ كُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ﴾

(الله برای هیچ مردی در درونش دودل نیافریده‌است و آن همسران‌تان را که مورد اظهار قرار می‌دهید، مادران شما نگردانیده و پسرخواندگان‌تان را پسران شما قرار نداده‌است، این گفتار شما به زبان شماست [ولی] الله حقیقت را می‌گوید و به راه راست هدایت می‌کند.)

مُقاوَمَت در برابر مشکلات را ندارند، فاقد ثبات و استقامت‌اند، هر جا لقمه چربی؛ به گیرشان آمد، عهد و ایمان و همه را فدای آن می‌سازند، چنین اشخاصی به درد هیچ کسی - جز خودشان - نمی‌خورند، این‌ها اگر با کسی یار و همراه شوند، فقط تا روزگار آرامی و امنیت هستند؛ اما چون خطری را در افق دیدند، اگر در جایی، چارمیخ هم شوند، فرار می‌کنند، قرآن کریم، از این قماش اشخاص چنین یاد می‌کند:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾^۷

(و از مردم کس هست که الله را یک طرفه می‌پرستد [در اعتقاد مردّد و در عمل معلق است] پس اگر خیری [ثروت، صحت و مقام] به او رسید، بدان دلگرم شود و چون آزمونی [ضرری در مال و جان] به او رسید، رخ برتافته برمی‌گردد، چنین کسی در دنیا و آخرت، خود زیان کرده‌است [در دنیا اعمالش حبط و در آخرت گرفتار کیفر شرک و فسق است] این است همان زیان آشکار.)

هرچه عناصر مزدور و برده‌صفتی که از خود اراده و اختیار ندارند و به‌اشارهٔ باداران خود می‌چرخند - همیشه، برای خود و اجتماع، مایهٔ ننگ و عارند - خیری از آن‌ها متصور نیست:

﴿وَهُوَ كُلٌّ عَلَىٰ مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّهُهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ﴾^۸

(تکیه بر بادار خود داشته، عمل نیک از او بر نمی‌آید).

انسان‌هایی که حلقهٔ مزدوری و غلامی دیگران را بر گردن نهند، وجدان و ضمیر خود را بفروشند، هرگز از دین‌فروشی و وطن‌فروشی، عاری ندارند.

این‌ها حقیرترین انسان‌های تاریخ‌اند، در برابر مصلحین، بی‌حیا و عصیان‌گر و در مقابل طواغیت و مستکبرین، مطیع و گوش‌به‌فرمان‌اند، ضربات جبران‌ناپذیر، در تاریخ اسلام از طرف چنین عناصری، متوجه مسلمانان شده‌است، این‌ها دایم مرکب‌های سواری استعمارگران بوده‌اند، هم‌چنان عامل راه‌یافتن استعمار^۹ سرخ به کشور ما که همه روزه

۸. بخشی از آیه ۷۶ سوره مبارکه نحل است که می‌فرماید: ﴿وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُوَ كُلٌّ عَلَىٰ مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّهُهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾
(والله مثلی [دیگر] زده دو مردی را که یکی از آن دو گنگ مادرزاد است [نه می‌فهمد و نه می‌فهماند] و توانایی بر چیزی را ندارد و سربار خواجهٔ خویش است، به هر سو که روانه‌اش کند خیری نمی‌آورد، آیا او با شخص [سالم و کامل] که پیوسته به عدل فرمان می‌دهد و خود بر راهی راست است، یکسان است؟).

۹. استعمار یا استعمارگری؛ دلغت به معنای آبادانی خواستن است؛ اما معنای دیگر آن، که امروزه به کار می‌رود، تسلط سیاسی، نظامی، اقتصادی و یا فرهنگی ملت قدرتمند بر یک قوم یا ملت ضعیف است، مفهوم استعمار امروز با مفهوم امپریالیسم پیوستگی کامل یافته و استعمار اساساً عمل قدرت امپریالیستی شناخته می‌شود و ناگفته نماند که قرآن کریم دو خاصیت را برای آن برمی‌شمارد: ۱- ﴿إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا﴾ (هنگامی که وارد منطقهٔ آبادی می‌شوند، آن را به تباهی و ویرانی می‌کشاندند). ۲- ﴿وَجَعَلُوا أَعْرَءَ أَهْلِهَا أَذْلَةً﴾ (و عزیزان اهل آنجا را خوار و پست می‌گردانند). اما تاریخ مفهوم جدید آن،

هزاران تن از فرزندان بی دفاع ملت مظلوم ما را به خاک و خون می کشد، همین مزدوران حقیر «خلق و پرچم»^{۱۰} و باداران مزدورشان در دوران نظام فاسد شاهی بود که چنین بلایی را بر ملت ما آوردند.

این حقیقت پُر واضح و روشن است که در سرآغاز هر عمل انقلابی و مشکل، عناصر بی خاصیت، بی اراده، متردد، جبون، بزدل و مزدور جرئت نمی کنند که دل به دریا زنند و با مشکلات دست و پنجه نرم کنند و در میان امواج خروشان کشمکش‌ها داخل شوند، در چنین اوضاع و احوالی، تنها عناصر وارسته و مصمم و با اراده‌اند که تصمیم می گیرند و در میان توفان‌ها شنا می کنند، با امواج خشمگین

از قرن‌های شانزدهم و هفدهم آغاز می شود، در کل، تاریخ استعمار را از دوره باستان تا کنون می توان به چهار دوره بخش کرد: ۱- دوره باستان؛ ۲- دوره استعمار جهانی؛ ۳- قرن‌های نوزدهم و بیستم؛ ۴- دوره استعمار نو. نگاه: نگرش‌هایی در اسلام، از امام شهید حسن البنا و دانشنامه سیاسی، از داریوش آشوری، ص: ۲۶-۳۰.

۱۰. خلق و پرچم؛ حزب چپ‌گرا و مارکسیستی است که دوشاخه‌ای از حزب دموکراتیک خلق افغانستان بودند، شاخه پرچم را «ببرک کارمل» و شاخه خلق را «تره‌کی» رهبری می کرد، این حزب در زمان حکومت «نجیب» نامش را تغییر داد و به نام «حزب وطن» یاد می شد، کودتای منحوس هفتم ثور و تجاوز وحشیانه و ددمنشانه شوروی سابق که سرآغاز مصیبت‌ها و بدبختی‌های مردم مسلمان و مجاهد ما شد، شهادت، معلولیت و معیوبیت بیش از دو نیم میلیون از مردم مسلمان ما و به زندان کشاندن میلیون‌ها انسان بی گناه و هزاران گور دسته‌جمعی در هر گوشه کشور عزیزمان را به همراه داشت، همه از جنایات شوم این دو حزب و حامیان آن‌هاست. نگاه: کتاب «دسایس و جنایات روس در افغانستان»، دکتر شیراحمد نصری حق شناس و ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

مسئولیت‌ها در می‌آویزند، در دل صخره‌ها راه می‌جویند، حیات شرافت‌مندانهٔ انسانی را در ستیز و مُبارزه می‌یابند؛ اما چون تنور انقلاب گرم شد، منفعت‌جویان پیشاپیش دویده و از همه اولتر می‌خواهند برای خود نان پخته کنند و خود را در چشم این و آن، انقلابی جلوه دهند.

آری؛ با اوج‌گیری انقلاب و پدیدارشدن آثار پیروزی در افقِ آرمان ملت‌های انقلابی و مظلوم، سودجویان روی‌صحنه می‌دوند و صریح‌تر اینکه به صحنه کشانده می‌شوند و کشورهای استعمارگر و مزدوران‌شان به آهنگ سرمایه‌گذاری، در میان انقلاب، اشخاص و گروهک برای خود می‌سازند؛ تا بدین وسیله بتوانند منافع خود را حفظ و یا پایه‌های لرزانِ خویش را استحکام بخشند.

نمونه‌های از فرصت‌طلبی‌ها در تاریخ جهان اسلام:

این یک‌مطلب تازه در انقلاب‌ها نیست، در کشورهای اسلامی، شاهد تجارب تلخی از این نوع دست‌اندازی‌ها و به انحراف کشیدن‌ها را به یاد داریم، چه بسا از انقلاب‌ها که به‌دست فرزندان مخلص و مؤمن به‌آرزوی پیاده‌کردن حکومت عدل الهی آغاز شده و کاروان‌های پیاپی از جانبازان سربه‌کف اسلام در راه این آرمان‌گرایی، با شور و شوق به‌استقبال شهادت شتافتند؛ اما دشمنان قسم‌خوردهٔ اسلام در هر مقطعی که جای پایی یافتند، مزدورانی را مؤظف کردند؛

جریان انقلاب را منحرف و به سود ایشان بگرداند.

پس اگر انقلابیون استقلال خود را حفظ نکنند و از خط اصولی انقلاب خویش با پایمردی و هوشیاری دفاع نکنند، امکان وارد آوردن ضربت بر انقلاب، در هر مرحله و مخصوصاً در دورانی که انقلابیون جهت به دست آوردن نتایج نهایی سخت درگیرند، متصور است.

در اینجا دو مثالی از دو انقلاب اسلامی می آوریم که تا اولین لحظات پیروزی، چهره انقلاب کاملاً مشخص و اسلامی بود و در صحنه های خونین نبرد، همان مسلمان های فداکار و جان برکفی بودند که جز اسلام، به هیچ راه و رسم دیگری ایمان نداشتند؛ اما چون انقلاب پیروز شد، از بیرون سنگرهای مؤمن، لاش خورانی که در انتظار نشستند و یا در کمین قرار داده شده بودند، روی صحنه ریختند و به روی جمجمه شهیدان بنایی را ساختند که برای برکندن و ویران کردن آن، خون پاک این شهیدان ریخته بود.

در «یمن جنوبی»^{۱۱} ملت مؤمن آن سرزمین علیه استعمارگران انگلیس - که صدویست سال بر آن دیار فرمانروایی داشت - قیام کردند، شهیدان زیادی دادند؛ چون انگلیس ها دریافتند که دیگر نمی توانند، در این سرزمین باقی بمانند، کمونیست های لاش خواری را که برای چنین روزی آماده کرده بودند، روی صحنه آوردند و این

۱۱. جمهوری دمکراتیک مردمی یمن جنوبی؛ در غرب قاره آسیا موقعیت دارد، مساحت آن ۳۳۲۹۷۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۱۹۹۰ م، ۲۵۸۴۵۸۴ نفر تخمین شده است، پایتخت آن شهر «عدن» و واحد پول آن ریال یمن جنوبی و زبان رسمی آن عربی است. نگاه: ویکی پدیا، دانشنامه آزاد.

وطن فروش‌ها چه ناروایی‌هایی نیست که بر سر این ملت زجر دیده نیاوردند، اجساد آن مسلمانان مبارز، رزمنده و مؤمنی که همیشه در سنگر بودند، به دست ناپاک این جنایت کاران، به زیر زنجیر تانک‌ها خرد شد و یا به دنبال موترها بسته شد و قطعه قطعه گردیدند، مزدوران حاکم بر مُقَدَّرَاتِ مردمِ یمنِ جنوبی، گاهی خود را به یک اردوگاه می‌فروشنند و زمان به دیگری و از اینکه مردم به چنین رژیم مزدوری قانع نیستند؛ پس باید کشتارگاه‌ها طور دایم فعال باشد؛ تا هر کسی سربلند کرد، سرش را ببرند.

این است حاصل وابستگی انقلاب و خودفروختگی دار و دسته حاکم.

در کشور الجزایر^{۱۲} ملت قهرمان این سرزمین، علیه استعمار پلید فرانسوی‌ها قیام کردند، این قیام خونین توسط رهبران دینی و روحانیون آگاه و مبارز، امثال «ابن بادیس»^{۱۳} عبدالقادر جزایری^{۱۴} و غیره آغاز و رهبری شد، مساجد و

۱۲. الجزایر؛ در شمال افریقا موقعیت دارد، مساحت آن ۲۳۸۱۷۴۱ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۱، ۳۴۳۰۰۰۰۰ نفر تخمین شده است، دین رسمی آن اسلام، زبان رسمی آن عربی، پایتخت آن «الجزیره» و واحد پول آن دینار الجزایر می‌باشد. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

۱۳. عبدالحمید بن بادیس؛ از شخصیت‌های اصلاح طلب و بنیان‌گذار رنسانس اسلامی و مؤسس جماعت‌العلمای مسلمین در الجزایر بود، این شخصیت بزرگ، در سال ۱۳۰۷ ق، به دنیا آمد و در سال ۱۳۵۸ ق، درگذشت. نگاه: ویکیپدیا، الموسوعة الحرة.

۱۴. امیر عبدالقادر جزایری؛ قهرمان ملی الجزایری‌هاست که در ششم سپتامبر ۱۸۰۸م، چشمش روی هستی دید و در می ۱۸۸۳م، به عمر ۷۵ سالگی در دمشق درگذشت، وی در کنار اینکه یک‌مرد مبارز بود؛ یک‌دانشمند و

مراکز دینی، پرورشگاه و اردوگاه‌های مجاهدین بود، ملت مسلمان الجزایر به دفاع از مُقدّسات و آزادی کشور اسلامی‌شان و پایه‌گذاری حکومت عدل الهی از هیچ‌نوع فداکاری دریغ نمی‌کردند، زن و مرد، پیر و جوان، همه با شور و شوق در صحنه خونین کارزار شرکت کرد و با کمال صبر و استقامت، در برابر هجوم وحشیانه و بی‌رحمانه دشمن مُقاومت می‌کردند و با دادن بیش از یک میلیون شهید و تحمّل رنج‌های طاقت‌فرسا، سرانجام الجزایر آزاد شد؛ اما دست کثیف استعمار نگذاشت که فرزندان مجاهد این سرزمین، حکومت اسلامی دلخواه خود را پایه‌گذاری نمایند، سربازان مسلمان که به آرزوی پیروزی اسلام جانبازی کرده بودند، به سلول‌های وحشتناک زندان برده شدند، عده‌ای زیادی از آنان بعد از پیروزی به‌دست حکمداران خودفروخته، شهید شدند و به‌جای اسلام افکار پوک و بی‌محتوای سوسیالیسم^{۱۵} به‌خورد دولت‌مردان

اندیشمند بزرگ هم بود، این مرد بزرگ در سن ۲۰ سالگی، رهبری جریانی را به‌دوش گرفت که علیه اشغالگران فرانسوی می‌رزمید و ۱۷ سال تمام به این نبرد خویش ادامه داد؛ اما به دلیل خیانت شماری از افرادش از یک‌سو و به‌خاطر قتل‌عام مردم مدنی به‌وسیله سربازان فرانسوی از سوی دیگر، ناگزیر، خویش را تسلیم کرد که در نتیجه به فرانسه تبعید شد. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

۱۵. سوسیالیسم یا جامعه‌باوری؛ این اصطلاح که از واژه «سوسیال» فرانسوی گرفته شده‌است، معنای بسیاری دارد؛ اما تعریف معمول این اصطلاح را در واژه‌نامه انگلیسی آکسفورد، چنین می‌توان یافت، «سوسیالیسم تیوری یا سیاستی است که هدف آن مالکیت یا نظارت جامعه بر وسایل تولید - سرمایه، زمین، اموال و جزء آن‌ها - به‌طور کلی و اداره آن‌ها به سود همگان است.»

فرمایشی داده شد تا علی‌رغم خواسته مردم، در آنجا پیاده شود و در نتیجه باردیگر الجزایر قهرمان در زنجیر وابستگی قرار گرفت، تازه قشرهای مختلفی متوجه این اشتباه شده زمزمه اعاده اسلام بر او رنگ رهبری به‌حیث یکی از قضایای داغ، در میان مردم این سرزمین مطرح شده‌است و چنانچه «احمد بن بلا»^{۱۶} بعد از سال‌ها مطالعه و تحقیق، این حقیقت را، فاش اعلان می‌کند که انتخاب سوسیالیسم، به‌جای اسلام - بعد از پیروزی انقلاب در الجزایر - اشتباه بزرگی بود، چه دیگر جز اسلام نمی‌تواند، جوامع انسانی را به‌سوی ساحل نجات رهبری کند، امیدواریم روزی فرا رسد که ملت قهرمان الجزایر، در آرمان والای خود که همانا پیاده کردن حکومت اسلامی است - موفق گردد.

اصطلاح «سوسیالیسم» در ۱۸۳۲ م، در نشریه ارگان پیروان سن‌سیمون، برای عقاید سن‌سیمون، به‌کار برده شد و پس از آن در فرانسه، انگلستان، آلمان و امریکا رواج یافت. نگاه: دانشنامه سیاسی، از داریوش آشوری، ص: ۲۰۴-۲۰۵.

۱۶. محمد احمد بن بلا؛ در ۲۵ دسامبر ۱۹۱۸ م، به دنیا آمد و در ۱۲ اپریل ۲۰۱۲ م، درگذشت، وی رهبر سیاسی جنگ استقلال الجزایر، اولین نخست‌وزیر و نخستین رئیس‌جمهوری انتخابی الجزایر بود، بن‌بلا در دوران حکومت خود به اصلاحات اقتصادی مهمی دست زد، همچون ملی‌سازی مزارع بزرگ فرانسوی‌ها و وسایل تولید، احیای سنت‌های عربی و اسلامی و اختصاص یک‌چهارم بودجه دولت به بخش آموزش، در سیاست خارجی الجزایر، روابط نزدیک با فرانسه را دنبال کرد و حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش ملی و سیاست عدم تعهد را برگزید، الجزایر در این دوران روابط نزدیکی - نیز - با کشورهای عربی برقرار کرد. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

وابستگی؛ آفت انقلاب‌ها:

وابستگی انقلاب‌ها تنها در مرحله پیروزی باعث انحراف انقلاب و مانع پیاده شدن آرمان والای انقلابیون نبوده؛ بلکه در همه مراحل باعث ضربت زدن بر انقلاب و درهم کوبیدن آن می‌گردد، چه بسا نهضت‌های انقلابی‌ای که در دوران شگوفایی و قوت - به علت از دست دادن استقلال و به علت وابستگی - پژمرده، بی‌محتوا و منحرف گردیده و سرانجام از هم می‌پاشند.

بد نیست - در اینجا - از نهضت‌های زمان معاصر نام ببریم. انقلاب مردم مسلمان فلسطین^{۱۷} در راه آزادی کشور محبوب‌شان از چنگال صهیونیست‌های غاصب، مراحل مختلفی را پشت سر گذاشت.

در سال ۱۹۴۸م، همین که استعمار جهانی، در راه جداساختن مشرق و مغرب، کشورهای عربی و مسلمان، اسرائیل^{۱۸} را به‌عنوان دانه سرطانی، در قلب دنیای عرب و

۱۷. فلسطین؛ بخشی از بلاد شام است که در ساحل شرقی دریای مدیترانه و در تقاطع سه قاره بزرگ آسیا، اروپا و افریقا موقعیت دارد، مساحت آن ۲۷۰۲۷ کیلومترمربع و جمعیت آن در سال ۲۰۰۹ م، ۳۹۳۵۲۴۹ نفر تخمین شده‌است، زبان رسمی آن عربی، پایتخت آن شهر رام الله است، بیت‌المقدس؛ یعنی نخستین قبله مسلمانان و اسرگاه رسول اکرم ﷺ نیز در آن موقعیت دارد. است. نگاه: لغت‌نامه دهخدا و مرکز اطلاع‌رسانی فلسطین.

۱۸. اسرائیل؛ به آن بخشی از خاک اشغال‌شده سرزمین فلسطین گفته می‌شود که توسط رژیم غاصب صهیونیستی در سال ۱۹۴۸م، اشغال شد که در آن حدود ۸۰۵۱۰۰۰ نفر زندگی می‌کند و مساحت آن ۲۰۷۰۰ کیلومترمربع است و زبان رسمی آن عبری و عربی‌است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

اسلام غرس نمود و برای بقای این جرثومهٔ خبیث، تروریست‌ها و آدم‌گُشان حرفوی را از شرق و غرب با امکانات وسیع فرستاد تا ملت بی‌دفاع فلسطین را از راه کشتارهای بی‌رحمانه و دهشت‌افگنی، از خانه و دیارشان بیرون ریزند و به‌جای‌شان رهنزان و دهشت‌افگنان صهیونیست، جابه‌جا گردند.

ملت قهرمان فلسطین و مسلمانان رسالت‌مند و متعهد، با همه محرومیت‌هایی که داشتند در نقاط دیگر جهان، با شور و شوق، برای مقابله با این توطئهٔ ننگین به‌پا خاستند و پیش‌آهنگان سربه‌کف اسلام به فلسطین ریختند و با واردآوردن ضربات کوبنده‌ای، دشمن نوپا را به نابودی تهدید کردند، در اینجا باردیگر دست دسیسه‌های دشمنان کارگر شد و انقلاب توفندهٔ مردم به‌پا خاستهٔ مسلمان را در مهار^{۱۹} کشورهای وابسته کشاندند و قوای مشترکی از کشورهای عربی تشکیل شد و جلو حملات شکوه‌مند مجاهدان سربه‌کف را گرفتند و مدعی شدند که این نیروی مشترک جهت بیرون‌راندن اسرائیل و آزادی فلسطین جنگ را رهبری می‌کند و بعد از چند برخورد فرمایشی همه شکست خوردند، بدین وسیله پایهٔ لرزان صهیونیست‌ها را مستحکم ساختند، دسیسه آن‌قدر بی‌شرمانه بود که چون قهرمانان آزادمنش، همین که از صحنه‌های خونین معرکه‌ها

۱۹. مهار؛ در اصل همان چوبی را گویند که در بینی شتر کنند و ریسمان را به آن بندند؛ اما کنایهٔ معنای زمام، افسار و رام کردن را افاده می‌کند.

برمی گشتند، به جای اینکه مورد استقبال قرار گیرند، به حالت خسته و مجروح تحویل سلول‌های وحشتناک زندان می شدند.

فدایی‌یان اخوان المسلمین،^{۲۰} در عهد فاروق - پادشاه مزدور مصر - با چنین عکس‌العملی نیز روبه‌رو شدند؛ چون ملت مسلمان فلسطین، با چنین خیانتی روبه‌رو شد، باردیگر

۲۰. اخوان المسلمین؛ یک جنبش فراملی اسلام‌گراست که در بسیاری از کشورهای اسلامی بزرگ‌ترین جریان اپوزیسیون به‌شمار می‌رود، این جریان قدیمی‌ترین و بزرگ‌ترین گروه سیاسی اسلامی معاصر به‌شمار می‌رود که در مارچ ۱۹۲۸م، در شهر «اسماعیلیه» توسط امام حسن البنا شهید رحمته اللہ علیہ بنا نهاده شد، مراحل دعوت در اخوان سه‌اند: ۱. تعریف؛ ۲. ساختن؛ ۳. اجراء کردن؛ اما ارکان بیعت اخوان ده است: فهم؛ اخلاص؛ عمل؛ جهاد؛ قربانی؛ ثبات؛ تجرد؛ برادری؛ اطاعت و اعتماد. و شعار اخوان این‌هاست: «الله جل جلالہ هدف ماست؛ رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم رهبر ماست؛ قرآن قانون ماست؛ جهاد راه ماست؛ شهادت در راه الله جل جلالہ از بزرگ‌ترین آرزوهای ماست.» اخوان المسلمین در همه فراز و فرودهای جهان اسلام در کنار مردم خود بوده و همیشه از آرمان خود دفاع کرده و در این راه شخصیت‌های کلان خود را از دست داده‌است که می‌توان از خود امام رحمته اللہ علیہ، علامه شهید و مفسر بزرگ قرآن سید قطب رحمته اللہ علیہ و استاد عبدالقادر عوده رحمته اللہ علیہ به‌گونه نمونه یاد کرد، اخوان المسلمین مصر، در انقلاب سال ۲۰۱۱م، مصر که به سقوط حکومت حسنی مبارک انجامید، نقش رهبری‌کننده را داشت و در نشست خبری رهبران ارشد حزب در ۹ فبروری اعلام شد که «اخوان با حکومت دینی (Theocracy) مخالف است؛ چون آن را مغایر اسلام می‌داند و خواسته آن برپایی حکومت مدنی با مرجعیت اسلام است.» و سرانجام دکتور محمد مرسى نامزد حزب آزادی و عدالت شاخه سیاسی اخوان مصر در انتخابات سال ۲۰۱۲م، به ریاست جمهوری رسید. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد، اخوان المسلمین هفتاد سال دعوت و تربیت و جهاد، از دکتور یوسف قرضاوی و اخوان المسلمین در کشتارگاه‌های ناصر، از استاد جابر.

خود ابتکار عمل را در دست گرفت و به رهبری حرکت شکوه‌مند اسلامی به مُبارزه آغاز کرد و روزبه‌روز شور و شوق مجاهدین فزونی می‌گرفت و سنگ‌رنشینان اسلام با دلاوری بر مراکز دشمنان یورش می‌بردند.

اوج‌گیری انقلاب فلسطین، باردیگر دشمنان را متوجه پیاده‌کردن دسیسه‌های جدید گردانید؛ تا انقلاب را این‌بار از داخلش بکوبند، دسیسه ماهرانه طرح شد؛ تا جنبش فلسطین - که بر مبنای تعالیم والای اسلام آغاز شده‌است - منحرف، بی‌محتوا و وابسته گردد؛ لذا به‌جای اندیشه دوران‌ساز و انقلابی اسلام، مفاهیم پوسیده و اندیشه‌های بی‌محتوای نشنلیزم عربی، مارکسیزم،^{۲۱} سوسیالیزم و سکولاریزم^{۲۲}

۲۱. مارکسیسم؛ مکتب سیاسی و اجتماعی است که تحت تأثیر اندیشه‌های کارل مارکس، فیلسوف آلمانی در اواخر قرن نوزدهم پیدا شد، به‌معنای وسیع کلمه مارکسیسم یک مکتب فلسفی سیاسی و اشتراکی است که شاگردان روسی مارکس پلخانف و لنین‌اند، علامه شهید سید قطب رحمۃ اللہ علیہ در اوج این اندیشه، در مورد آن چنین گفته بود: مارکسیسم که در آغاز ظهورش شمار زیادی را در شرق - و حتی در غرب - به‌خاطر تلقی کردن آن به‌عنوان یک سیستم ایدئولوژیک به خود جذب کرد، از ناحیه طرز فکر عقب‌نشینی بسیار واضحی داشته‌است و تقریباً هم‌اینکه به دولت و نظام‌های آن محدود می‌باشد که از اصول سیستم فاصله بسیار زیادی گرفته‌اند و درک مارکسیسم با طبیعت فطرت بشری و مقتضیات آن در تضاد است و جز در یک محیط درهم‌شکسته یا محیطی که روزگاران دراز با نظام دیکتاتوری خو گرفته باشد، نمی‌تواند رشد کند و حتی در این محیط‌ها - نیز - در بعد مادی اقتصادی - که زیرینا و مایه مباحث آن است - به تدریج به‌شکست مواجه می‌شود. نگاه: نشانه‌های راه، از علامه شهید سید قطب، ص: ۱- ۲ و ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

۲۲. سکولاریسم یا گیتی‌گرایی؛ عقیده‌ای است، مبنی بر جداسدن نهادهای

مطرح شد، شرق و غرب، هر کدام، برای خود سرمایه‌گذاری نمودند و آنچه به گیرشان می‌آمد، به غارت می‌بردند، گروه‌های مزدور و به ظاهر انقلابی با عملیات فرمایشی - چون ربودن هواپیماها و اذیت و آزار مسافران بی‌گناه و یا حمله بر نمایشگاه ورزشی و یا به گروگان گرفتن اشخاص بی‌غرض - اذهان ملت‌ها را علیه مردم آواره و محروم فلسطین تحریک می‌کردند.

روس‌ها که در آغاز، حملات قهرمانانه مجاهدان مسلمان را محکوم کرده و می‌گفتند:

«با گزیدن کیک، پوست خرس آزاری نمی‌بیند.»

بعدها که اوج‌گیری انقلاب را دیدند، چاراسپه، برای مهار کردن آن به سوی شرق میانه^{۲۳} دویدند و به حیل‌های

حکومت و کسانی که بر مسند دولت می‌نشینند، از نهادهای مذهبی و مقام‌های مذهبی، از آنجا که اصطلاح سکولاریسم در موارد مختلفی استفاده می‌شود، معنای دقیق آن براساس نوع کاربرد متفاوت است، در حکومت معنای سکولاریسم، عدم دخالت باورهای مذهبی در امر حکومت است، در جامعه‌شناسی، سکولاریسم به هر موقعیتی که در آن جامعه مفاهیم مذهبی در تصمیم‌گیری‌ها کم‌تر دخالت داشته باشد، اطلاق می‌گردد، واژه سکولار در زبان لاتین به معنای «این جهانی»، «دنیوی» و متضاد با «دینی» یا «روحانی» است و در عربی آن را به معنای علمانیت برگردان کرده‌اند؛ چون اگر آن را به معنای اصلی آن برگردان می‌کردند، حساسیت برانگیز بود؛ لذا آن را به علمانیت که به علم هیچ ربطی ندارد، در عربی برگردان کردند و عین اصطلاح را در فارسی به کار بردند. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد، «التطرف العلمانی فی مواجهة الإسلام»، از دکتر یوسف قرضاوی.

۲۳. شرق میانه؛ منطقه‌ای است که سرزمین‌های میان دریای مدیترانه و خلیج فارس را شامل می‌شود، اصطلاح شرق میانه شناسنده یک منطقه فرهنگی است،

گوناگون، زمام رهبری جنبش آزادی فلسطین را به دست گرفتند و اینکه بعد از دست‌اندازی و به تعبیر خودشان حمایت جنبش آزادی فلسطین چه بلایی، بالای ملت فلسطین و کشورهای عربی آمد و اسرائیل با چه اطمینان و آرامشی، قسمت زیادی از خاک‌های چهارکشور عربی: مصر،^{۲۴} سوریه،^{۲۵} اُردُن^{۲۶} و لبنان^{۲۷} را گرفت، از نظرها پوشیده نیست.

هرچند مرز مشخصی برای آن وجود ندارد؛ اما به‌طور کلی کشورهای این منطقه عبارت‌اند از: اُردُن، اِمارات متّحدهٔ عربی، بحرین، ترکیه، سوریه، ایران، عراق، عربستان سعودی، عَمّان، قطر، کویت، لبنان، مصر، یَمَن، اسرائیل و فلسطین. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۲۴. مصر؛ کشوری است که در شمال شرق قارهٔ افریقا موقعیت دارد، مصر یکی از پرجمعیت‌ترین کشورهای افریقایی و خاورمیانه‌است، آثار باستانی متعدد موجود در این کشور که مهم‌ترین آن‌ها اهرام سه‌گانه‌است، گردشگران زیادی را جذب این کشور می‌کند، مصر در سال ۱۹۵۲ م، با کودتای بدون خون‌ریزی افسران آزاد ارتش، علیه «ملک فاروق» صاحب حکومت جمهوری شد؛ اما دیری نگذشت که «جمال ناصر» علیه نخستین رئیس‌جمهور مصر «محمد نجیب» کودتا کرد و او را به زندان انداخت و خود را رئیس‌جمهور مصر اعلام کرد و پس از او «سادات» و پس از ترور سادات «مبارک» به قدرت رسید؛ اما انقلاب سال ۲۰۱۱ م، مصر به حکومت سی‌ساله حسنی مبارک در این کشور پایان داد و قانون اساسی جدیدی در این کشور تدوین شد و در پی انتخابات ریاست جمهوری مصر، در ۱۷ جون ۲۰۱۲ م، «دکتر محمد مرسی» به‌عنوان نخستین رئیس‌جمهور منتخب مصر انتخاب شد، در جون ۲۰۱۳ م، مخالفان او در سالگرد تحلیف دکتر محمد مرسی علیه حکومت مشروع و قانونی او کودتا کردند، در ۳ جون ۲۰۱۳ م، در نتیجهٔ کودتای ارتش، دکتر محمد مرسی از قدرت برکنار شد، این عمل ارتش باعث شد که ملت مصر به جاده‌ها بریزند و علیه حکومت کودتا به تظاهرات میلیونی خویش ادامه دهند و میدان رابعه والنهضة و تمام نقاط حسّاس در

نهضت آزادی فلسطین، تنها در میان غرب و شرق تقسیم نشد؛ بلکه وابستگان شرق و غرب، در کشورهای عربی نیز در میان خود دست به تقسیم نهضت آزادی فلسطین زدند، بعضی‌های^{۲۸} سوریه و عراق، سوسیالیست‌های قاهره،^{۲۹} لیبی،^{۳۰}

مصر، میدان اعتراض‌های میلیونی گردید و سرانجام پس از به شهادت رساندن و اسیر شدن هزاران انسان بی‌گناه، السیسی در پی یک طرح کودتایی دیگری به نام انتخابات که بیشتر از ۸۰ درصد مردم مصر آن را مقاطعه کردند، خود را رئیس‌جمهور معرفی کرد، مصر از دیدگاه سیاسی و فرهنگی، یکی از مهم‌ترین کشورها در جهان عرب و خاورمیانه است. نگاه: کنت رئیس‌المصر، از محمد نجیب و ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

۲۵. سوریه؛ در جنوب غرب قاره آسیا موقعیت دارد، مساحت آن ۱۸۵۱۸۰ کیلومترمربع و جمعیت آن در ۲ جون ۲۰۱۴ م، ۲۲۵۸۰۰۰۰ نفر تخمین شده است، پایتخت آن شهر دمشق، زبان رسمی آن عربی و واحد پول آن لیره سوریه است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

۲۶. اردن؛ در کرانه شرقی رود اردن موقعیت دارد، پایتخت آن عمان و مساحت آن ۹۲۳۰۰ کیلومترمربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰ م، ۶۲۶۹۲۸۵ نفر تخمین شده است، زبان رسمی آن عربی و واحد پول آن دینار اردن می‌باشد. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

۲۷. لبنان؛ در غرب آسیا موقعیت دارد، مساحت آن ۱۰۴۵۲ کیلومترمربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰ م، ۴۲۵۵۰۰۰ نفر تخمین شده است، واحد پول آن لیره لبنان، زبان رسمی آن عربی و پایتخت آن شهر بیروت می‌باشد. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

۲۸. بعثیسم؛ آمیزه‌ای از ناسیونالیسم عربی، پان عربیسم و سوسیالیسم بود، بعثیسم خواهان رنسانس و رستاخیز و یکی شدن جهان عرب به یک کشور است، شعار آن: اتحاد، آزادی و سوسیالیسم است، بعضی‌ها ظاهراً داعیه اتحاد عربی و آزادی از قید کنترل و دخالت غیر اعراب را داشتند، دُکترین حزب بعث عمدتاً توسط میشل عفلق تدوین شده که به‌ویژه تحت تأثیر اندیشه‌های آندره ژید، رومن رولان، آنا تول فرانس، مارکس و نیچه قرار داشت، بعث به

الجزایر و محافظه کاران خلیج،^{۳۱} هر کدام برای خود گروهی ساختند و یا خریدند، دیگر در موزیم جنبش آزادی فلسطین همه چیز یافت می‌شد، تنها اسلام و ملت فلسطین نبود. کشورهای عربی - یا از راه شعار و یا پول - ملت فلسطین را فاسد و بی‌محتوا ساختند، در دوران نیرومندی نشنلیست‌های سوسیالیست‌نما، در عهد ناصر که نه نشنلیست بود و نه هم سوسیالیست، منشی عمومی حزب سوسیالیست مصر، علی صبری^{۳۲} عُرْش کنان از شکست‌ناپذیری عرب‌های سوسیالیست، در برابر صهیونیزم^{۳۳} و امپریالیزم^{۳۴} غرب مزده

جدایی دین از سیاست معتقد است و اهمیتی که به اسلام می‌دهد، صرفاً از دیدگاه قومی و فرهنگی است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

۲۹. قاهره؛ پایتخت مصر است، مساحت آن ۴۵۳ کیلومتر مربع، جمعیت آن در سال ۲۰۰۶م، ۶۷۵۸۵۸۱ نفر تخمین شده‌است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

۳۰. لیبیا؛ در افریقای شمالی موقعیت دارد، مساحت آن ۱۷۵۹۵۴۱ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰م، ۶۵۴۶۰۰۰ نفر تخمین شده‌است، واحد پول آن دینار لیبی، زبان رسمی آن عربی و پایتخت آن شهر «طرابلس» است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

۳۱. کشورهای عربی خلیج؛ به کشورها و دولت‌های گفته می‌شود که دسترسی به آب‌های خلیج فارس دارند. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

۳۲. علی صبری در ۱۹۱۷م، به دنیا آمد و در سوم اگست ۱۹۹۱م، به عمر ۷۳ سالگی درگذشت، وی در پست‌های وزارت اطلاعات، نخست‌وزیری و معاونیت رئیس‌جمهوری، در زمان سادات کار کرده بود. نگاه: ویکی‌پدیا، الموسوعة الحرة.

۳۳. صهیونیزم؛ یک حرکت سیاسی و مذهبی متعصب و افراطی بوده که هدفش برپا کردن دولت یهود در فلسطین می‌باشد، دولتی که توسط آن بالای تمام جهان فرمانروایی کند، این اسم را از کوه صهیون کوهی که در قدس واقع است، گرفته‌اند، کوهی که صهیونیست‌ها می‌خواهند بالای آن هیکل

می‌داد، ناصر چندین بار اسرائیل را در بحرایض متوسط^{۳۵} یک‌سره می‌ریخت و باز می‌کشید و به‌جایش می‌گذاشت؛ اما در نهایت و با کمک‌های بی‌دریغ کشور دوست و نیرومندشان روسیه^{۳۶} و اردوگاه کمونیزم، با چه افتضاح و

سلیمان عليه السلام را درست کنند و دولتی به خود برپا کنند که قدس پایتخت آن باشد، حرکت صهیونی به شخص اتریشی «هرتزل» یهودی مرتبط می‌باشد، شخصی که داعی اول به‌طرف فکر صهیونی شمرده شده، حرکت صهیونیزم در تمام جهان بر آرا و افکار وی بنا نهاده شده‌است، گروه‌های تندرو و متعصب یهودیان صهیونیست، خواهان به‌وجود آوردن یک کشور یهودی از راه قهر و سلطه نظامی‌اند که به‌اصطلاح «از نیل تا فرات» ادامه داشته باشد. نگاه: سایت احزاب و مذاهب جهان و کتاب دانشنامه سیاسی، از داریوش آشوری، ص: ۲۲۷.

۳۴. امپریالیزم؛ در لغت از ریشه امپراتوری مشتق شده‌است؛ یعنی تشکیل دادن امپراتوری دادن و در معنای وسیع آن، هر نوع گسترش، توسعه ارضی و سلطه قوی بر ضعیف را در بر می‌گیرد. این نوع امپریالیزم در طول تاریخ همیشه وجود داشته‌است، مانند: امپراتوری‌های ایران، روم، ترکیه عثمانی و.. در اصطلاح، امپریالیزم یک مفهوم جدیدتر را - نیز - شامل می‌شود و آن گسترش‌گرایی کشورهای پیشرفته اروپایی در بقیه جهان در ۵۰۰ سال اخیر است. نگاه: سایت پرسومان.

۳۵. بحر ایض یا بحر متوسط به دریای مدیترانه گفته می‌شود که بین قاره آسیا، اروپا و آفریقا موقعیت دارد. نگاه: لغت‌نامه دهخدا و ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

۳۶. اتحاد جماهیر شوروی؛ کشوری بود متشکل از روسیه و چندین جمهوری متحد که از زمان تأسیس در ۱۹۲۲ م، تا زمان انحلال در ۱۹۹۱ م، بخش بزرگی از شرق اروپا و شمال آسیا را در بر می‌گرفت و پهناورترین کشور جهان شناخته می‌شد؛ در دهه ۱۹۸۰ م، آثار فروپاشی اتحاد شوروی ظاهر شد و بالاخره در ۱۹۹۱ م، این کشور رسماً منحل شد و به چند کشور دیگر تجزیه گردید، یکی از اساسی‌ترین عوامل فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را حمله

شکستی روبه‌رو نشد تا آنجا که شش ساعت هم مُقاوَمَت نکرده و خاک‌های وسیع عربی را تحویل اسرائیل کرد. بعد از اینکه جنبش آزادی فلسطین، از لحاظ ذهنی و عینی، ترکه و تقسیم شد، نه تنها جنبش، مورد ضربات سخت دشمن صهیونیستی قرار گرفت؛ بلکه به دست همین کشورهای عرب و احزاب مترقی و مزدور و به پول و سلاح کشورهای وابسته به قدری کشته شد که حتی اسرائیل قادر نبود که تا این حد دست به کشتار وسیع و بی‌رحمانه زند، کشتارهای: تل‌الزعترا، وادی بقا، صبرا و شاتیل که به همکاری اسرائیل و توسط رژیم بعثی سوریه، صورت گرفت، به قدری بی‌رحمانه بود که حتی در اردوگاه‌های پناهندگان، کودکان، زنان و پیرمردان، در میان خون و آتش دست‌وپا می‌زدند و جلّادان بی‌رحم بعثی، با دیدار این فاجعه‌های جان‌سوز هنوز هم تشویق شدند و خواهان این بودند که جنبش آزادی فلسطین را سر بسته به زنجیر مزدوری خود کشانند.

انقلاب فلسطین آن‌گاه که استقلال خود را از دست داد و از خط اسلام منحرف گردید کاملاً بی‌محتوا شد، با وجود همه تلاش‌های مسلسل خارجی با زهم به عنوان جسد مومیایی شده‌ای درآمد که در سردخانه‌های ملل متحد، در مناسبات به خصوص در معرض تماشا و گفت‌وگو قرار می‌گیرد، شلیک رزمندگان خاموش گردید و به جای

به افغانستان می‌دانند که به اثر شکست در مقابل ملت قهرمان و مجاهد افغانستان، این اتحاد بزرگ از هم پاشید. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

مسلسل انقلابی شاخچه زیتون به عنوان سازش و تسلیم به نمایش درآمد.

هرچند با اوج گیری انقلاب های اسلامی فرزندان مجاهد فلسطینی، باردیگر به آرمان هدایت انقلاب شان، در مسیر اسلامی گام های مؤثری برداشته اند، امیدوارم این فرزندان مؤمن اسلام و فلسطین که جهاد را راه خود و شهادت را از عالی ترین آرمان های خود می دانند، همه زنجیرهای وابستگی را درهم شکنند و صهیونیست های غاصب را بیرون ریزند و فلسطین اسیر را آزاد سازند.

انقلاب مردم مسلمان ارتیریا^{۳۷} که در آغاز به همت مجاهدین مسلمان شروع به کار کرده و به قوت تمام بر دشمن ضربات سنگین وارد کرد و چندبار قادر به آزاد ساختن ساحه بزرگی از میهن اسلامی شان گردیدند، سرانجام شکار همین دسیسه گردیدند، قدرت های استعماری از راه مزدوران شان به تقسیم و پراکندگی آنها پرداخت، از مسیر اسلامی منحرف و به گروه های مزدور مارکسیست و سوسیالیست تقسیم شدند، گرچه هنوز کسانی در میان این انقلاب هست که خواهان استقلال و اصالت اسلامی آنان اند و امید است که مسلمانان مبارز بتوانند، جریان انقلاب را به جای اصلی خود قرار دهند.

۳۷. ارتیره؛ در شمال شرقی افریقا موقعیت دارد، مساحت آن ۱۱۷۶۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰م، ۵۲۲۴۰۰۰ نفر تخمین شده است، زبان رسمی آن عربی، تیگرینیا، انگلیسی و واحد پول آن «ناکفا» و پایتخت آن شهر «آسمره» است. نگاه: ویکی پدیا، دانشنامه آزاد.

جنبش انقلابی مورو در فلیپین^{۳۸} را - نیز - این توطئه‌ها مورد تهدید قرار داده‌است، امید است با حفظ اصالت و استقلال مبارزه، ملت مسلمان مورو به پیروزی نایل گردد.

جهاد در افغانستان:

حال برمی‌گردیم به انقلاب اسلامی در میان ملت به خون خفته خودمان؛ تا بینیم در رابطه به وارستگی استقلال انقلاب چه مشکلاتی را داریم.

تازه وقتی که انقلاب آغاز شد، فرزندان صدیق و مؤمن با دست‌خالی علیه مزدوران روس به پا خاستند، هیچ‌کسی - نه سازمان‌های اسلامی و نه هم کشورهای مسلمان - توجه جدی به انقلاب نداشتند و چه بسا که این عمل را یک اقدام عاقبت‌نیندیشانه و بی‌ثمر می‌خواندند، کشورهای غیر مسلمان این قیام را محکوم می‌کردند و چون ارتش خون‌آشام روسی، بر حریم کشور ما به صورت وحشیانه یورش برد، همه وحشت‌زده شدند، در روزهای اول فکر می‌کردند، امکان دارد، بعد از دو سه هفته، انقلابیون مسلمان، همه سرکوب گردند و سکوت مرگ‌بار و آرامش همه جا را فرا گیرد و ارتش خون‌خوار سرخ کاملاً بر اوضاع

۳۸. این جنبش در سال ۱۳۶۸ هـ ش، تأسیس شد، مسلمانان مورو که هفت میلیون نفر برآورد می‌شوند، جزو محروم‌ترین اقشار جامعه فلیپین‌اند؛ زیرا هم از سوی مسیحیان و هم از سوی دولت این کشور مورد بی‌اعتنایی، تبعیض، بی‌عدالتی و ستم قرار می‌گرفتند، می‌توان با نگاه به کتاب «مسلمانان مورو» از محمد کاظم توکلی، ص: ۱۸۰ - ۱۸۷، سایت پژوهش و سایت شبکه انترنتی آفتاب عوامل شکل‌گیری این جنبش را بدانید.

مسلط گردد؛ اما همین که دیده شد، نه تنها مقاومت سرکوب نگردید؛ بلکه در جهت درهم کوبیدن حملات مسلسل و وسیع دشمن به پیروزی‌های چشم‌گیری نایل شد، در اینجا بود که دیگر مقاومت مردم مسلمان افغانستان توجه همه را به سوی خود معطوف ساخت.

دوستان دل‌سوزانه و دشمنان سودجویانه و یا دشمنانه به انقلاب ما می‌نگریستند و در این رابطه دشمنان به حکم حقد و حسدی که به اسلام و انقلاب‌های اسلامی دارند، در حساب‌های خویش با ملت‌های مسلمان دچار اشتباه می‌شوند و گاهی هم خصمانه، موضع‌گیری می‌کنند که در ظاهر دل‌سوزانه؛ اما در واقع، دشمنی و انتقام‌گیری از اسلام و مسلمانان است، با وجودی که همه می‌دانیم، ابرقدرت‌ها با همه اختلافات و کشمکش‌های فی‌مابین‌شان بر سر دشمن با رشد اسلام و مسلمانان، متفق‌القول‌اند؛ هرچند عملکردهای‌شان، در این رابطه فرق دارد.

به همه حال؛ اردوگاه غرب، در موضع‌گیری خود نسبت به انقلاب افغانستان حالت به ظاهر مؤید را گرفت و در حقیقت می‌خواستند در برابر یار غارتگر خود و رقیب اردوگاه کمونیزم سردمداری روس به عنوان عنصر فشار استفاده کرده و در تقسیم منافع نفوذ و چپاول کردن سرمایه‌های مسلمانان - در سراسر جهان - به اتفاق رسند و زمانی هم، یک‌عنصر تبلیغاتی، در پیروزی‌های احزاب به رقبای سیاسی به کار برده می‌شد؛ اما همین که به هدف می‌رسیدند، دیگر موضع‌شان تغییر می‌یافت، هلموت

گوهل^{۳۹} صدراعظم آلمان در دوران مبارزات انتخاباتی خود به مردم آلمان وعده می‌داد؛ چون حزب او در انتخابات برنده گردد، به قضیه افغانستان توجه جدی مبذول می‌کند و بدین وسیله مردم، کشور خود را که مانند سایر کشورهای غربی از مقابله با روس‌ها که چون بید می‌لرزند، مطمئن می‌ساخت، او خواهد کوشید، روس‌ها در افغانستان بیشتر غرق شده و شکست بخورند؛ تا توان حمله را بر کشورهای غربی از دست دهند؛ اما همین که در انتخابات پیروز شد، دیگر همه وعده‌هایش تنها حرفی بود که در هوا پراکنده شد.

سوسیالیست‌های اروپایی که با هجوم ارتش سرخ و جنایات ننگین آن به بن‌بست سختی روبه‌رو شده بود و نقاب‌های تبلیغاتی‌شان که با بوق و سرنای همیشه پخش کرده و مدعی بودند که سوسیالیزم پشتیبان محرومان و مدافع رنجبران و پیام‌آور صلح و امنیت در جهان است، همه بر زمین افتاد و دندان‌های خون‌آلود خرس پیش‌آهنگ‌شان که به خون مردم مظلوم، بی‌دفاع و محروم افغانستان سرخ و خون‌چکان بود پدیدار گشت، دیگر حیران بودند که به رأی‌دهندگان فریب خورده‌شان چه بگویند و از خود و

۳۹. هلموت گوهل؛ سیاست‌مدار محافظه‌کار آلمانی و منشی اتحاد دموکرات مسیحی آلمان بود، در اپریل ۱۹۳۰م، به دنیا آمد، پس از «بیسمارک» درازترین دوران صدراعظمی را سپری کرده‌است، گوهل یکی از مهم‌ترین معماران اتحاد دو آلمان و به همراه رئیس‌جمهور فرانسه، «فرانسوا میتران» از بنیان‌گذاران پیمان اتحادیه اروپا بود. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

اندیشه‌های پوسیده‌شان چه نوع دفاع کنند، همان بود که در آغاز هیاهوی بی‌محتوایی را سر دادند که این هجوم کمونیزم نبوده و حمله روس‌ها از اندیشه کمونیزم^{۴۰} جداست و دلیل به این مدعا این است که عناصر سوسیالیست خیالی، در افغانستان با روس‌ها در نبرد است و در این رابطه اجتماعات و کنفرانس‌هایی دایر کردند و چهره‌های دروغین کمونیست‌های منفور و فراری را در غرب به‌عنوان مبارزین و انقلابیون به نمایش گذاشتند؛ اما چون خورشید حقیقت تابنده‌تر از آن بود که با دست‌های دسیسه‌کاران پنهان گردد، سرانجام دیدند که در صحنه انقلاب و در سنگرهای خونین آن، جز رزمندگان جان برکف توحید، کس دیگری نیست؛ لذا بی‌مضمون باقی

۴۰. کمونیزم؛ این اصطلاح از ریشه لاتینی «کمونیس» به معنای اشتراکی گرفته شده است، اصطلاح کومون یا جامعه اشتراکی نخستین بار در فرانسه، در سال ۱۸۳۹م، به کار رفت، به قول طرف‌داران این اصطلاح گویی این نظام بدون طبقه است، کمونیزم شخصیت انسان را تابع اقتصاد و در چوکات محدودیت‌ها و قیودات خفقان‌آور اجتماعی محبوس می‌کند، هم‌چنان کمونیزم به انسان، حقوق و آزادی‌هایش از دریچه چشم اقتصاد نگریسته، «مالکیت اشتراکی» را نخستین پایه مستحکم نظام خود قرار داده، آزادی‌هایی را که حق طبیعی انسان‌هاست محدود و فشرده می‌سازد، خوش‌بینانه‌ترین قضاوت در مورد منطق کمونیزم این باشد که گرایش به این مکتب، به معنای تباهی گوهر انسانیت، اغفال و اغراء انسان از توجه به کنه حالت خودش، خودفراموشی و پایمال کردن شخصیت انسان در حد کالای کم از بازار است و - نیز - به معنای تنزل ارزش خون و آبروی آدمیت است. نگاه: دانشنامه سیاسی، داریوش آشوری، ص: ۲۶۱-۲۶۳ و مقاله‌ای، «ارزش خون در کمونیزم و اسلام»، شهید محمد کاظم شارق، میثاق خون، شماره سیزدهم، سال ۱۳۶۰هـ. ش.

ماندند، با این حال بازهم مدّعی شدند که ما از هجوم روس‌ها راضی نبوده و آن را محکوم می‌کنیم و قهرمانی‌های ملت مسلمان افغانستان را تأیید می‌کنیم.

امریکا و جهاد افغانستان:

امریکای‌ها که مشت محکمی بر فرق خود در ویتنام^{۴۱} به‌دست کمونیست‌ها خورده بودند، از درگیری رقیب غارتگر خود در افغانستان خرسند شدند؛ لذا واشنگتن با قیافه‌های دروغین، مدّعی شد که در انقلاب افغانستان جای پای دارد و این انقلاب را تأیید و حمایت می‌کند و بدین وسیله، در حالی که روس‌ها را به کوبیدن هرچه وحشیانه‌تر مردم مظلوم و بی‌دفاع افغانستان تشویق می‌کرد، درگیری او را با ملت به‌پاخاسته و قهرمان افغان شدیدتر می‌ساخت.

او می‌دانست که ملت مسلمان افغانستان که شیدایی‌یان حرّیت و فدایی‌یان اسلام‌اند، هرگز در برابر دشمن تسلیم نخواهند شد و روس‌ها، قادر نخواهند بود که این ملت را به آسانی شکست دهند؛ لذا از هر طرف که ضربت ببینند، باز هم به نفع امریکاست.^{۴۲}

۴۱. جمهوری سوسیالیستی ویتنام؛ در منطقه جنوب شرقی آسیا موقعیت دارد، مساحت آن ۳۳۰۳۶۳ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰م، ۸۶۹۳۰۰۰۰ نفر تخمین شده‌است، پایتخت آن شهر «هانوی»، زبان رسمی آن ویتنامی و واحد پول آن «دونگ» می‌باشد. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

۴۲. ایالات متّحده امریکا؛ در امریکای شمالی موقعیت دارد، مساحت آن ۹۸۲۶۶۷۵ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۳م، ۳۱۶۴۳۵۰۰۰ نفر تخمین شده‌است، زبان رسمی ندارد و زبان ملی آن انگلیسی است، واحد پول

در این جریان مبارزین مؤمن و اصیل افغانستان، این حقیقت را به همه اعلان کردند که قیام این ملت، قیام اسلامی است و جهت پیاده کردن آرمان بزرگ پیاده کردن نظام اسلامی به عمل آمده است.

این انقلاب همه زنجیرهای اسارت و وابستگی را در هم می‌شکند، آزادمردان انقلابی در افغانستان که در راه درهم کوبیدن زنجیرهای سنگین کمونیزم و سلطه‌جویی روس‌ها با شور و شوق به استقبال شهادت می‌شتابند، دیگر به هیچ‌کسی اجازه نمی‌دهند، بار دیگر آن‌ها را در زنجیر وابستگی‌ها بکشاند.

آن‌ها که به انقلاب افغانستان دوست و علاقه‌مندند باید بدانند که ملت آزادمیش افغانستان، به حساب از دست دادن دین و آزادی خویش با هیچ‌کشور و ملتی دوستی نکرده و هرکسی را که خواسته باشد، دوباره این ملت را دنباله‌رو و وابسته سازد، سرسختانه با او می‌رزمند و همین که دانستند، از میان این صخره پوлад نمی‌توان نفوذ کرد و انقلابیون افغانستان دیگر عناصر بی‌اراده و دنباله‌روی نیستند که در میان‌شان سرمایه‌گذاری کرد و به زنجیر وابستگی کشاند، به‌زعم خود به تقسیم‌بندی انقلاب به بنیادگرایان و اعتدال‌پسندان پرداختند و خیال نمودند، اگر از طریق

آن دالر امریکایی و پایتخت آن شهر واشنگتن‌دی‌سی است، در ایالات متحده آمریکا بر اساس متمم اول قانون اساسی، هیچ‌دینی به‌طور رسمی وجود ندارد؛ اما همین متمم - نیز - آزادی تمام ادیان را تضمین کرده است. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

بنیادگرایان ممکن نباشد، از راه اعتدال‌پسندان می‌توان در انقلاب نفوذ کرد، بی‌خبر از اینکه دیگر صفوف انقلابی افغانستان در سنگرهای افتخارآفرین‌شان، همه‌جا مستحکم و پولادین است، اگر افراد و آحادی را سراغ شوند که تسلیم وابستگی شدند، حساب‌شان از انقلاب و مردم مسلمان و انقلابی افغانستان جداست.

ما یقین داریم که رزم‌جویان زنجیرشکن، در افغانستان به هیچ‌کس اجازه نمی‌دهند؛ تا مردم ما را که از یک‌زنجیر نجات می‌یابند، به زنجیر دیگری بکشانند، در این میان دشمن رسوا و بدنام که ضربات سختی بر فرقش خورده و کارش در همه ابعاد نظامی، سیاسی و ایدئولوژیکی به افتضاح کشیده‌است، به هرزه‌سرایی پرداخته پای رقیبان رسوای خود را در شکست‌های نظامی‌اش دخیل می‌داند؛ اما دروغ‌گو که حافظه ندارد، از راه مطالبه آتش‌بس، با جبهات قهرمان، ادعای کاذب خود را خودش غلط و هرزه ثابت می‌کند، این تلاش‌ها از هرجا و به هرشکلی که باشد، بیهوده و بی‌اثر است.

رزمندگان مؤمن در انقلاب افغانستان در همه مراحل انقلاب، خود را اصیل و ناب، مستقل و غیروابسته نگهداشته و با همین اراده و ایمان؛ تا سرحد پیروزی و درهم‌شکستن دشمن، به پیش می‌روند، علاقه‌مندی و ارتباط مسلمانان، ملت‌ها و کشورهای اسلامی طور دیگری است.

ملت‌های مسلمان از انقلاب اسلامی افغانستان با شور و شوق استقبال کردند و هم‌اکنون موج خروشان از

دل‌سوزی و محبت به انقلاب اسلامی افغانستان، در اغلب کشورهای مسلمان در جریان است.

هرچند دولت‌های اسلامی در رابطه با پشتیبانی و حمایت مؤثر، عموماً حیثیت تماشاچی را داشته و موضع‌گیری‌های معنوی و سیاسی‌شان هم ضعیف، ترسو و غیرقاطع بوده‌است:

﴿لَا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ﴾^{۴۳}

با این حال؛ بعضی از سران کشورهای اسلامی، نه به‌عنوان دل‌سوزی به انقلاب؛ بلکه از باب استهلاک محلی، حرف از کمک و همکاری به انقلاب زده‌اند، هرچه هوس اینکه انقلاب را به محور خود بچرخانند، ظاهراً در ذهن کم‌تر از این کشورها - حتی اگر یک‌فرد افغان هم زنده بماند - به چشم می‌خورد و شاید هم بترسند نشود دست‌دراز کردن به آن پنجه‌بعضی را بسوزانند.

البته این حقیقت است که برکات پرثمر این انقلاب، در دوران نبرد خونین آن و بعد از پیروزی، متوجه همه کشورها و ملت‌های مسلمان است.

این انقلاب، سنگر مستحکم دفاع از حریم اسلام و مسلمانان جهان و به‌خصوص در منطقه‌است که در برابر

۴۳. بخشی از آیه ۱۱۹ سوره مبارکه هود است که می‌فرماید: ﴿لَا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلَذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبُّكَ لَأُمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾

(مگر کسانی که پروردگارت بر آن‌ها رحم کرده [توفیق ایمان و وحدت کلمه داده] و برای همین هم آنان را آفریده‌است و کلمه پروردگارت [از ازل] مسلم و قطعی شده که بی‌تردید، جهنم را از [طاغیان] جن و انس یک‌سره پرخواهم کرد.)

سیلاب ویرانگرِ سرخ؛ چون سدّ پولادین قرار گرفته‌است؛ لذا نباید از پیروزی آن در هراس بود و در عین حال متوجّه این حقیقت بود که نمی‌توان از راه صرف پول و تقدیم کمک آن را خرید و وابسته ساخت، البته برمبنای ارزش‌های والای اسلام می‌توان با آن یار و هم‌سنگر شد.

موقف سازمان‌های اسلامی، از جهاد افغانستان:

برخورد سازمان‌ها و نهادهای اسلامی در کشورهای مسلمان با انقلاب اسلامی نسبت به دولت‌های اسلامی متفاوت بوده، سازمان‌ها و نهادهای اسلامی کوشیده‌اند، دل‌سوزانه با انقلاب اسلامی برخورد داشته و در جهت کمک‌رسانی و پشتیبانی و حمایت از مجاهدین تلاش‌های مثمر و باارزشی کرده‌اند، در مجموع عملکرد این سازمان‌ها قابل تمجید و ستایش است؛ اما ناگفته نماند که به علّت ناآگاهی از عمق انقلاب و روحیه مردم افغانستان و زمانی هم براساس سلطه‌جویی‌های غلط، بعضی خواسته‌اند در امور انقلاب مداخله کنند، گروهی به این خیال خام که انقلاب خط ندارد و باید برایش خطی مشخص کرد، افراد و یا گروهک‌های دستوری ساخته و در جهت تقویت و سرپرستی آن، آنچه از دست‌شان برآمده همکاری و کمک کرده و با گروه‌های اصیل که انقلاب را آغاز و جهت داده‌اند و مردم مسلمان و مجاهد افغانستان از آن‌ها حمایت می‌کنند، درگیری‌های بی‌حاصل را به راه انداخته و به خیال خود در جهت تضعیف این گروه‌ها و تقویت افراد دستوری

خویش پرداخته‌اند و بعضاً به صورتِ ظالمانه برچسپ‌های ناچسپ را به سوی سنگرداران اصیل حواله کرده‌اند و با این عمل ناآگاهانه، برای دشمن غدار، خوش‌خدمتی‌هایی انجام داده‌اند و بعضی از حلقه‌های اسلامی که تا حدی تحت تأثیر دادوستدهای مالی قرار دارند، برای نفوذ بیشتر در انقلاب و به‌زعم جهت جلوگیری از انحراف به غرب و یا شرق، به افراد و یا گروهی، سخاوتمندانه پول داده‌اند؛ تا به‌عنوان قدرت نیرومند و فیصله‌کن روی صحنه آمده و خود را بر دیگران تحمیل کنند، غافل از اینکه انقلاب‌ها و انقلابیونی که در معرض خرید و فروش قرار گرفتند، دیگر کاری از دست آن‌ها برنمی‌آید.

این نوع تشبثات درحالی که جز توهین و به مسخره گرفتن انقلاب مفهومی ندارد، ثمری هم برای مداخله‌گران نمی‌دهد؛ زیرا همین که ملّت قهرمان افغان دریافت که فلان شخص و یا گروه از خود اراده و استقلال نداشته، خودفروخته و یا دستوری است با قاطعیت، سرکوب و نابودش می‌کنند، تحمیل کردن افراد و یا گروهی بر ملّت انقلابی افغانستان از راه‌های اعمال نفوذ، صرف پول و تهمت بستن به‌روند انقلاب افغانستان، اهانتی نابخشودنی است ملّت آزاده و قهرمان افغانستان، با این عمل - از هر سویی که باشد - قاطعانه برخورد می‌کند و هرکسی که به چنین مداخلاتی تن دردهد، به‌عنوان خاینین تاریخی محاکمه خواهند شد.

آن‌هایی که به انقلاب افغانستان دل‌سوزی دارند و یا از انحراف انقلاب بی‌مناک‌اند، می‌توانند بدون اینکه دست به مداخله نادرست زنند و انقلاب را به بی‌خطی و بی‌آرمانی تهمت بندند، از راه انقلابی که شکل گرفته و راهش هم مشخص است و از راه سنگرهای اصیل و همه‌گیر آن، مخلصانه دست برادری دهند و از راه دروازه وارد افغانستان شوند، نه از پشت بام و داخل پنجره و یا سر دیوار.

رهبر تراشی بیگانگان:

گروه‌سازی و رهبر تراشی، برای ملت به خون‌غنوده‌ای که در میان امواج اشک و خون شنا می‌کند، ما را به یاد همان مثل محلی افغانی می‌اندازد که:

«بز در غم جان و قصاب در غم چربو.»

این تلاش‌ها درست شباهت به توطئه‌هایی دارد که محافل شکست‌خورده غربی، برای افغانستان می‌ریزند، زمانی افغانستان را به چندبخش تقسیم کرده، برای روسیه سهمیه‌اش را حواله می‌کنند و به دیگران هم أسهام‌شان را می‌دهند و به نام افغانستان هم خُرده‌ای را مدنظر می‌گیرند و گاهی هم شکل حکومت آینده افغانستان را طوری استخوان‌بندی می‌کنند که باب دندان روسیه باشد و وقتی هم زعیم و رهبری می‌تراشند که تا افغانستان بعد از انقلاب را اداره کند، آن‌چنان که مردی را در این اواخر با بوق و سرنا از خوابگاه آرامش بدرقه‌کنان تا روی صفحه جراید و حنجره رادیوها آوردند؛ تا او را به‌حیث زعیم محبوب

ملتّی که از برکت حکمروایی اش با این فاجعه روبه‌رو گشته دوباره برگردانند، غافل از اینکه این مردی که از بیم احتمالی و خیالی عُمال تروریست و یا تهدید تیلیفونی‌شان ظرف بیش از هشت‌سال که ملتّ مسلمان افغانستان به‌دست مزدوران روس و ارتشیان خون‌آشامش، در میان سیلاب خون شنا می‌کرد، برای محکوم‌ساختن تجاوز روس‌ها کلمه‌ای را که اگر خواسته می‌شد، اظهار کند، لب‌هایش با اثر هم باز نمی‌شد و اکنون دل کدام شیری را در سینه‌اش پیوند کرده‌اند که چنین هوایی بر سر و آرزویی را بر دل پرورانیده‌است.

ما از حلقه‌های توطئه‌گر غربی گله‌ای نداریم؛ زیرا کار ایشان همین است و چنین خواهند کرد و در نتیجه چنین توطئه‌ها، مشت‌های محکمی هم توسط ملت‌های به‌پا خاسته خورده و خواهند خورد؛ اما هرگاه چنین کار توسط حلقه‌هایی، در کشورهای اسلامی به عمل آید، مایه تأسف و دل‌سردی می‌گردد.

به همه حال؛ هرگاه کسی در جهت مقابل اراده ملتّ قهرمان افغانستان حرکت کند، در حالی که مرتکب گناه و معصیت می‌گردد، با عکس‌العمل جدّی مردم روبه‌رو خواهد شد، مداخله در امور کشورها، به‌نام جهل و بی‌دانشی و فقدان گردانندگان آگاه امور در کشورهای عقب‌مانده، منطق کهنه و فرسوده استعمار است که در گذرگاه تاریخ همین‌که استعمارگران خواسته‌اند، دارایی ملت‌ها را به غارت برند و به ناروایی بر آن‌ها حکمرانی کنند، دست به

چنین توطئه‌ای زده‌اند؛ اما چون این استعمارگران وارد چنین کشورها شده‌اند، جهل و بی‌سوادی را عمومیّت بخشیده؛ تا توانستند دارایی ملت‌ها را غارت و بعد از بیرون رفتن، صدها بدبختی دیگری چون: فقر، جهل و بی‌سوادی، تفرقه و اختلاف، وابستگی، خودباختگی و استعمارزدگی، فساد و غیره را باقی گذاشته‌اند.

ملت زجرکشیده و مسلمان ما، عواقب ناگوار و تلخ زهر آگین مداخلات اجانب را بعد از مبارزات تاریخی خود - که شاه‌شجاع‌ها را با خود به ارمغان آورده بود - چشیده و از این فاجعه‌ها درس عبرت گرفته‌اند.

اکنون که ملت سلحشور و قهرمان ما - بر مبنای تعالیم والای اسلام - به جهاد بی‌امان و مبارزه خستگی‌ناپذیری مشغول است، به هیچ‌کسی اجازه نمی‌دهد که آگاهانه و یا جاهلانه در سرنوشت انقلاب‌شان مداخله کند، هرگاه مهره‌های دستوری اجانب، در این مسیر استخدام شوند و در میزان قضاوت ملت آزاده ما، عنوان شاه‌شجاع و ببرک^{۴۴} خاین را داشته باشند، به شدت سرکوب خواهند شد.

۴۴. ببرک کارمل؛ در سال ۱۳۰۸ هـ ش، در قریه «آب کمری» کابل به دنیا آمد؛ اما از اصل و نسب او معلومات درستی در دست نیست؛ چون عده‌ای او را کاکر و عده‌ای هم او را کشمیری‌الاصل گفته‌اند، ببرک از آغاز جوانی به‌خاطر عقاید کمونیستی با مخالفت پدر و خانواده روبه‌رو شد، کارمل در جوانی شخص عیاش و بی‌بندوبار بود، او در سرآغاز جوانی پیرو اندیشه الحادی کمونیزم شد و به نسبت بی‌بندوباری‌های اخلاقی و انتخاب اندیشه کفری، از طرف «حسین خان» پدرش عاق شد، حسین خان پدر ببرک از او به‌عنوان شخص لجوج و بی‌بندوبار یاد کرده‌است، ببرک با وجود متأهل

انقلاب ما نیازی به کفیل ندارد:

انقلاب ما یتیم و بی کس نیست که به قیّم و سرپرستی نیازی داشته باشد، چنین طرز فکر، اگر در حلقه‌های بیرونی مطرح گردد، اهانتی غیرقابل بخشش است و اگر در میان افغان‌های خود ما سراغ گردد، ذلت، زبونی و بردگی است که چنین مردمی در میان آزاد مردان قهرمان افغان که - وارستگی و آزادمَنشی را از اصیل‌ترین خصلت فطری و موهبت الهی خود می‌دانند - جایی ندارند.

انقلاب اسلامی افغانستان پدیده گذرا و حادثه موسمی و عکس‌العمل شرایط به‌خصوص نیست؛ بلکه موج خروشان‌تری است که از ضمیر مردم مؤمن و خداپرست ما سرکشیده و تا نابودی کامل دشمن ادامه دارد.

بودن، با «ناهیتا راتب‌زاد» همسر یکی از دوستانش روابط نامشروع داشت، او حدود سی سال قبل از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ هـ.ش، به استخدام «K.G.B» درآمده بود، نام مستعار بیرک در «K.G.B» «مارید» بوده‌است، بیرک در سال ۱۳۴۶ هـ.ش، حزب پرچم را تأسیس کرد و در راه توسعه و پخش اندیشه‌های مارکسیزم لنینزم تلاش‌های فراوانی انجام داد؛ تا اینکه در کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ هـ.ش، بعد از تره‌کی به‌عنوان فرد قدرتمندی مطرح گردید؛ اما دیری نگذشت که به اساس اختلافات ذات‌الینبی در حزب، تحت نام سفیر به‌خارج از کشور تبعید و از آنجا هم از وظیفه‌اش سبک‌دوش گردیده و به مسکو رفت؛ تا اینکه در سال ۱۳۵۸ هـ.ش، به‌عنوان شاه‌شجاعی دیگر، توسط روس‌ها به‌قدرت رسانیده شد و تا سال ۱۳۶۵ هـ.ش، روس‌ها نجیب را به‌عوض او برگزیدند. نگاه: اردو و سیاست، جنرال محمد نبی عظیمی، ص: ۳۲۱، تاریخ مسخ نمی‌شود، ص: ۴۶ و K.G.B در افغانستان، واسیلی متروخین.

انقلاب اسلامی افغانستان، میراث یتیم و مال بی کس و بی صاحب نیست که از هر طرف دست‌های تاراجگران به‌سویش دراز گردد، هر کس هر آنچه که به‌دستش آید، به غارت برد.

این انقلاب راه خود را انتخاب و پای خود را محکم بر زمین گذاشته‌است، کسی قادر به انحراف و اغواگری آن نیست و با ضرباتِ توطئه‌گرانه از جای خود نمی‌جنبد، هر کس بخواهد به این صخرهٔ پولادین شاخ زند، سرش را خواهد شکست، این موجِ خروشان به پیش می‌رود، بندها و موانع، راه آن را سد نخواهد کرد، ما هر قدر موانع و مشکلات را در برابر خود احساس کنیم، به همان اندازه به اصالتِ انقلاب برحق خود یقین ما بیشتر می‌شود، چه می‌دانیم راه رهروان راه حق، از قالین و مخمل فرش نشده، این راه از میان صخره‌ها و خارهای نوک تیز عبور می‌کند:

﴿أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ *
وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ
الْكَاذِبِينَ﴾^{۴۵}

(آیا مردم پنداشته‌اند که چون بگویند: ایمان آوردیم، رهای‌شان می‌کنند و دیگر نمی‌آزمایندشان؟ بی‌تردید کسانی را که پیش از آن‌ها بودند [طبق سنت جاریهٔ خود به توجیه تکلیف] آزمودیم، پس بی‌تردید علم ازلی الله در بارهٔ کسانی که راست گفتند، تحقق می‌یابد و در بارهٔ

دروغگویان نیز تحقق می‌یابد و صدق راستگویان و کذب دروغگویان ظاهر می‌گردد.)

در مسیر ما سختی‌های فراوانی قرار دارد، هر قدر رزمندگان مؤمن انقلاب، با مشکلات روبه‌رو می‌شوند، پخته‌تر و استوارتر می‌گردند، با هجوم سختِ توفانِ مشکلات، عزم و ارادهٔ انقلابیون ما، سست نمی‌گردد.

پیامدهای ناگوارِ وابستگی:

وابستگی در همهٔ اشکال و انواع آن، فاجعه‌آورترین پدیدهٔ تاریخ است، وابستگی‌های ذهنی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، دردناک‌ترین بدبختی‌ها را گریبانگیر جوامع و ملل وابسته می‌سازد، وابستگی فکری و ذهنی، مانع رشد شخصیت ملت‌های وابسته گردیده، قدرت ابتکار، نوآوری و انکشاف ذهنی را در میان اشخاص و ملل وابسته، سلب می‌کند، افرادی که ذهناً به دیگران وابسته‌اند، در همه قضایای فکری، اجتماعی، سیاسی و عملی، طوطی‌وار همان حرفی را تکرار می‌کنند که با داران‌شان به آن‌ها دیکته می‌کنند و برای خود حق نمی‌دهند که در بارهٔ صحت و سقم آن فکری کنند، یا به اساس ضرب‌المثل معروف فارسی:

«نوکر خانم، نه نوکر بادنجان»

اگر بادر شیر را سیاه و قیر را سفید خواند، این‌ها هم، آن را چنان تکرار می‌کنند، اگر روز را شب گفت، ماه و پروینش را این‌ها نشان می‌دهند.

روزهای دوران پوهنتون یادم می‌آید؛ چون با مزدوران کمونیست روسی صحبت می‌کردم، همه چیز را با نقل قول از کتاب‌های کمونیستی مستند می‌کردند؛ چون ما در هنگام استدلال و نقل قول از کُتب اسلامی استدلال می‌کردیم، رُوش ما را غیر علمی می‌خواندند؛

می‌گفتم: خیر؛ شما چرا چنین کاری می‌کنید؟ بدون دلیل اصرار می‌ورزیدند که همه حرف‌های باداران‌شان صحت دارد.

حقایق ثابت علمی را که از منابع کمونیستی برای‌شان نرسیده بود، غیر علمی و علوم سرمایه‌داری و غیر قابل قبول می‌خواندند، در حالی که حقایق مثبت علمی سرمایه‌داری و کمونیزم را نمی‌شناسند، $۲ + ۲$ همه‌جا مساوی به ۴ است؛ اما از نظر این‌ها علم به دویخش انقلابی و ارتجاعی تقسیم می‌شد.

روزی یک‌تن از پیشتازان آن‌ها - که غرق دنیای خود بود و مجله‌ای در دست داشت - اظهار نمود: اطلاع دارید در فلان کشور کمونیستی، یک اختراع انقلابی صورت گرفته‌است؟

گفتم: چه اختراعی؟

گفت: ملاحظه کنید، تعدادی از زنان انقلابی به‌عنوان دریور موترهای لاری کار می‌کنند و این خود بیانگر این حقیقت است که مرد و زن از لحاظ ساختمان فیزیکی، هیچ تفاوتی ندارد و اگر تفاوتی هم می‌بود، این کارهایی را که تنها باید مردان اجرا کنند، زنان چطور قادر به اجرای آن شده‌اند؟

برایش گفتم: آقا؛ این چندان اختراع بزرگی نبود، همین اکنون اگر به «نورستان»^{۴۶} بروی، ملاحظه می کنی که مردها در سایه درختان به خواب رفته و زنان مشکل ترین کارهای زراعتی را انجام می دهند و اگر چهارگرد کابل را دیده باشی، زنان کوچی کارهای مشکلی را انجام می دهند و این چه بستگی به دنیای کمونیزم دارد و یا دلیل علمی بر این شده می تواند که میان مرد و زن از لحاظ ساختمان فیزیکی، فرق و تفاوتی وجود ندارد.

وابستگی سیاسی:

در دوران ما دیگر استعمار کهن، باروبوریای خود را بسته و از کشورهای «جهان سوم»^{۴۷} - که در گذشته در قید و زنجیر آن قرار داشتند - رانده شده است و اکنون دیگر

۴۶. نورستان؛ در شرق افغانستان موقعیت دارد، مساحت آن ۹۲۶۷ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۰۹م، ۱۳۴۱۰۰ نفر تخمین شده است، مرکز نورستان شهر «پارژون» است. نگاه: ویکی پدیا، دانشنامه آزاد.

۴۷. جهان سوم؛ اصطلاحی است که در نیمه دوم قرن بیستم در اشاره به کشورهای توسعه نیافته از نظر اقتصادی و کشورهایی که در جهان اول و جهان دوم قرار نمی گیرند، به کار می رفت، اگرچه در مورد مناسبت این نام تردیدها و بحث هایی در میان است؛ اما برخی از کشورهای جهان سوم به ویژه اعضای «جنش عدم تعهد» از کاربرد این نام استقبال کرده اند، پس از جنگ جهانی دوم و آغاز جنگ سرد جهان به دو بلوک یا دو جهان شرق و غرب تقسیم شد، کشورهای دیگر که غالباً توسعه نیافته بودند و در قالب هیچ کدام از این دو جهان نمی گنجیدند به جهان سوم معروف شدند، برخی از این کشورها چون خود را به هیچ کدام از دو بلوک متعهد نمی دانستند، نام کشورهای غیر متعهد را بر خود نهادند. نگاه: ویکی پدیا، دانشنامه آزاد.

استعمار، با سر و سیمای کهنه‌اش کم‌تر به چشم می‌خورد، جنبش‌های استعمارزدایی در این کشورها به پیروزی رسیده‌اند؛ اما با تأسف عمیق باید متذکر شد، اگر استعمارزدایی پیروز شد، استعمارزدگی کردن برافراشت و دامن پهن کرد و به مصداق مثل معروف عامیانه ما:

«گلّه بز برخاست، جایش گلّه سگ نشست.»

آری؛ اکنون کشورهای آزادشده، هریک صاحب پرچم جدا و سرود ملی مخصوص به خود، شده‌اند، اردو، پولیس و یونیفورم‌های مشخص دارند و در مناسبات به‌خصوص، از هویت ملی و استقلال کشور خویش سرودها و مود و فیشن‌های ویژه‌ای تمثیل می‌کنند؛ اما اگر عمیقاً واقعیت استقلال سیاسی، کثیری از این کشورها را بررسی کنیم، به واقعیت تلخ و دردناکی روبه‌رو می‌شویم و در می‌یابیم که هنوز در تار و پود، بسا از این کشورها، استعمار ریشه‌دار بوده و همانند موریانه، دستاوردهای مبارزات ملی آن‌ها را ربوده و نابود می‌سازد و تلاش می‌کند که اگر از دروازه بُرون رفته باشد، از رُوژن داخل خانه گردد.

وجود وابستگی سیاسی - بعد از حصول آزادی و استقلال کشورها - خطرناک‌ترین عامل محرومیت و عقب‌ماندگی و باعث رنج‌های بی‌نهایت در میان ملت‌هاست، مخصوصاً در کشورهای اسلامی، بزرگ‌ترین فاجعه‌ای که بعد از پایان دوران استعمار، این کشورها را با خطرات روزافزون و نابسامانی‌های متداوم روبه‌رو می‌کند، همانا وابستگی سیاسی است که استعمارگران کهنه‌کار با

دسیسه و نیرنگ گوناگون، در ساختمان سیاسی، برخی از کشورهای اسلامی نفوذ کرده و آن‌ها را از درون فرسوده و متزلزل و دُور از ملت‌های مسلمان می‌سازد؛ تا برای دوام و بقای خویش تکیه‌گاهی، جز اعتماد به استعمارگر نداشته باشند که این دسیسه به اشکال و انواع مختلف است، از جمله موارد ذیل را می‌توان نام برد:

۱. وابستگی از راه زعمای مزدور؛
۲. وابستگی از راه احزاب و مؤسسات وابسته؛
۳. وابستگی از طریق قوانین و نظامات کشوری.

زعیم‌های مزدور در طول تاریخ، بزرگ‌ترین مصیبتی به جهان اسلام بوده‌اند، از راه اینان سرمایه‌های مادی و معنوی مسلمانان به غارت برده شده و نابود می‌گردد، وقار و حیثیت ملی‌شان برباد رفته، اندیشمندان و مردان دل‌سوزِ ملل اسلامی یا در سلول‌های زندان شکنجه و تعذیب و یا به صورت ظالمانه اعدام و یا راه فرار را در پیش می‌گیرند، این‌ها مانع پیشرفت و ابتکار، و دشمن آزادی و کرامت انسانی‌اند، هنرشان در این است که ملت‌ها را اسیر دام و دانه بیگانه سازند، برای زمامداران وابسته، آیین و ملت، فرهنگ و میهن، تاریخ و ارزش‌های ملی و سرمایه‌های معنوی، ارزش و اهمیتی ندارد، به‌سادگی این همه را فدای باداران خارجی خود می‌سازند، آنچه برای‌شان مهم است، خوشی بادار و دوام سلطهٔ ظالمانه و ننگین‌شان است و بس.

خلافت عثمانی^{۴۸} و آن همه افتخارات تاریخی و عظمت
ملت ترک را زعامتِ وابسته از بین برد، بلندی‌های جولان^{۴۹}
را زمامداران بعثی در سوریه به اسرائیل بخشیدند.
آری؛ در آن حالی که اردوی شام^{۵۰} در مواضع مستحکم
خود، در جولان قرار داشتند، رادیوی دمشق خبر سقوط آن
را اعلان کرد و فرماندهٔ خاین، امر عقب‌نشینی ارتش را
صادر کرد.

زعامت‌های وابسته در کشتار افراد ملت خویش، جسور
و خون‌آشام‌اند؛ اما در برابر دشمنان خاک و میهن، جبون و
بزدل‌اند.

چهل‌هزار مرد و زن را در «حماة»^{۵۱} طی چند روز رژیم
بعثی سوری به خاک و خون کشید و جلاد سوری به

۴۸. خلافت عثمانی؛ در سوم مارچ ۱۹۲۴ م، به وسیلهٔ مردی به نام مصطفی
کمال اتاترک سقوط کرد. نگاه: دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال، ص: ۱۲۸.

۴۹. بلندی‌های جولان؛ در جنوب‌غربی سوریه موقعیت دارد، این بلندی‌ها در
سال ۱۹۶۷م، در جریان جنگ شش روزه، توسط رژیم صهیونیستی اسرائیل
اشغال شد، گردها آن را گولان؛ عرب‌ها آن را جولان و عبری‌ها آن را رامات
هاگولان می‌نامند. نگاه: سایت شبکهٔ خبر ایران و ویکی‌پدیا، دانشنامهٔ آزاد.

۵۰. شام؛ نام مملکتی است که در گذشته شامل اردن، سوریه، لبنان و فلسطین
و قبرس بود، این سرزمین در زمان ابوبکر صدیق رضی الله عنه ضمیمهٔ قلمرو اسلام
گشت و پس از خلفای راشدین تا روزگار عباسیان، هنگامی که امویان حاکم
بر سرزمین‌های اسلامی بودند، مرکز خلافت اسلامی بود. نگاه: لغت‌نامهٔ
دهخدا و جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، بین‌النهرین، ایران و
آسیای مرکزی از زمان فتوحات مسلمین تا ایام تیمور، ص: ۲.

۵۱. حماة؛ یکی از شهرهای سوریه است، در سال ۱۹۸۲م، در این شهر شورش
بزرگی علیه حکومت حزب بعث سوریه به راه افتاد که ارتش سوریه برای

لشکریانش دستور داد، حماة را با ساکنانش آنچنان به خاک هموار سازید که آثاری از آن باقی نماند، آنچنان که اگر راه‌گذری از آنجا عبور کند، نداند که روزگاری در این‌جا شهر آبادانی بوده‌است؛ اما همین رژیم طی ربع قرن قادر نشد گوش یک نفر یهود را خون سازد.

رژیم‌های وابسته، از ملت‌ها می‌هراسند، نه از دشمنان میهن و ملت‌شان، در چنین کشورها اردو، برای دفاع از میهن و امنیت مرزها نیست؛ بلکه همه کار ارتش سرکوبی ملت است.

در عهد جمال عبدالناصر؛^{۵۲} سلاح روسی در سرکوبی ملت متدین و بافضیلت مصر ماهرانه عمل کرد؛ اما در رویارویی با یهود در صحرای سینا،^{۵۳} بیش از هشت صد تانک - بدون یک فیر مؤثر - به ارتش اسرائیل تسلیم شد،

درهم‌شکستن آن عملیات وسیعی را به اجرا گذاشت که حدود ۲۰ تا ۴۰ هزار نفر در آن به شهادت رسیدند، رهبری این عملیات را «رفعت اسد» برادر رهبر سوریه «حافظ اسد» برعهده داشت. نگاه: لغت‌نامه دهخدا و ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

۵۲. جمال عبدالناصر؛ در ۱۵ جنوری ۱۹۱۸م، در شهر اسکندریه مصر به دنیا آمد و در ۲۸ سپتامبر ۱۹۷۰م، بر اثر سکتة قلبی درگذشت. برای آشنایی با چهره ناصر به این کتاب‌ها می‌توان مراجعه کرد: اخوان در کشتارگاه‌های ناصر از استاد جابر رزق؛ در پشت میله‌های زندان از زینب غزالی؛ اخوان‌المسلمین هفتاد سال دعوت و جهاد از دکتور قرضاوی و گنت رئیساً لمصر از محمد نجیب نخستین رئیس‌جمهور مصر.

۵۳. صحرای سینا؛ در میان دریای مدیترانه و دریای سرخ قرار دارد و بخشی از خاک مصر است که مساحت آن حدود ۶۰ هزار کیلومتر مربع می‌باشد. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

قبل از این فاجعه، در فلسطین همین زمامداران وابسته بودند که قیام ملت قهرمان فلسطین و سایر ملل عرب را فرونشاندند و با درآمد ننگین نیروهای مشترک عربی، فلسطین را تسلیم یهود نمودند.

این نوع زمامداران، پیروزی‌های ملل را به شکست و قوت‌شان را به ضعف تبدیل می‌کنند، چنانچه در دورانی که مبارزات حماسه‌سازان کشور مسلمان ما، کاخ ستمگری انگلیس را به لرزه درآورده بود، شاه‌شجاع^{۵۴} زنجیر غلامی انگلیس‌ها را به گردن انداخت، زعمای وابسته از خود تصمیم و اراده ندارند، غرور ملی و شهکاری‌های ملت خود را فدای ادامه زمامداری خود می‌کنند، تاریخ از مبارزات

۵۴. شاه‌شجاع؛ فرزند تیمورشاه از شاخه سدوزی دودمان ذرانی بود که در ۱۷۸۴ م، به دنیا آمد، شاه‌شجاع نخستین‌بار با برکنار کردن برادرش شاه محمود به پادشاهی رسید، در ۱۸۰۹ م، او با بریتانیا - که از نفوذ ناپلئون و روسیه به هندوستان بیم‌داشت - پیمان اتحاد بست، در همان سال برادرش شاه محمود توانست او را شکست دهد و به هندوستان تبعید کند، هنگامی که او در ۱۸۱۴ م، از تبعید رهایی یافت، الماس کوه نور را به «رانجیت سینگ» پیش‌کش کرد، او کوشید با یاری سیک‌ها قندهار را بگشاید؛ ولی در مقابل دوست‌محمد خان شکست خورد و گریخت، در ۱۸۳۸ م، او توانست در کنار پشتیبانی سیک‌ها از یاری بریتانیا - نیز - برای بازگشت به قدرت بهره‌مند گردد، در ۱۸۳۹ م، او دوباره پس از سی سال به پادشاهی رسید؛ ولی اتحادش با بریتانیا منجر به جنگ اول افغان و انگلیس شد، او در ۱۸۴۲ م، به دست شجاع‌الدوله به قتل رسید، قابل ذکر است که شاه‌شجاع در زمان حکومت خویش کدام صلاحیتی نداشت، همه‌کاره در حکومت وی انگلیس‌ها و نماینده انگلیس بود. نگاه: افغانستان در پنج قرن اخیر از میرمحمد صدیق فرهنگ و ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

پیروزمندانه و قهرمانی‌های کم‌نظیر ملت فنلاند،^{۵۵} در برابر روس‌ها داستان‌های دل‌چسپی دارد؛ اما زمانی که زمامداران کرسی پرست فنلاند، شرایط ننگین روس‌ها را پذیرفتند، داستان‌های مضحکی از بزدلی و برده‌مَنشی این زعما در برابر روس‌ها، به‌عنوان صفحات سیاه و ننگین تاریخ ملت فنلاند، ثبت گردیده‌است.

شماری می‌نویسند: در روزگار خروش‌چف؛^{۵۶} روزی کابینه فنلاند جلسه‌ای داشت، تلفونی از خروش‌چف، به صدراعظم فنلاند رسید، صحبت طولانی شد، در دوران صحبت تلفونی، تنها حرفی که زمامدار فنلاند تکرار کرد، بلی بود و در اخیر با آواز بلند اظهار کرد، نه، هرگز؛ وزرا حیرت زده و مبهوت به‌سوی زمامدار خود دیدند و نزدیک بود، همه سکته کنند؛ زیرا رئیس‌شان در برابر بادار کامل‌الاختیارشان؛ زعیم روسیه، کلمه نه را استعمال کرده بود، صدراعظم؛ چون گوشی تلفون را گذاشت، دوان‌دوان به دَورش حلقه زده و فریاد کردند؛
آیا می‌شود به روس‌ها نه گفت!

۵۵. فنلاند؛ کشوری است که در شمال اروپا موقعیت دارد، مساحت آن ۳۳۸۱۴۵ کیلومتر مربع و جمعیت آن ۵۳۲۵۶۴۲ نفر تخمین شده‌است، پایتخت آن «هلسینکی»، زبان رسمی آن فنلاندی و سویدی و واحد پول آن یورو می‌باشد. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

۵۶. نیکیتا خروش‌چف؛ در ۱۵ اپریل ۱۸۹۴م، به دنیا آمد، رهبر شوروی بعد از استالین و منشی اول کمیته مرکزی حزب کمونیست در اتحاد جماهیر شوروی و در عین حال از ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۴م، نخست‌وزیر اتحاد شوروی بود، سرانجام در ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۱م، مرد. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

زاممدارشان با لهجه آرام، برای‌شان گفت: مطمئن باشید چیزی نشده، اصل حکایت از این قرار است؛ چون به‌صورتِ مسلسل خروشچف برایم هدایت می‌داد و من در جوابش بلی، می‌گفتم.

در نهایت حرف‌هایش چون وقت زیادی را در برگرفته بود، از من پرسید، خسته نشدی؟
گفتم: نه، هرگز؛

این است نمونه‌ای از داستان ننگین زمامداران مزدور در برابر اقتدار، اگرچه زعمای مزدور برای ملت‌ها فاجعه می‌آورند؛ اما احزاب مزدور - که توسط اجانب تنظیم و نطفه‌گذاری می‌شوند؛ تا روزی اقتدار را به‌دست آرند - خطرشان کم‌تر از خطراتِ زمامداران وابسته و برسر اقتدار نیست، این احزاب در راه رسیدن به قدرت، از ارتکاب هیچ جنایت و عملِ ننگین پرهیز نمی‌کنند، خون ملت را در پای باداران خویش می‌ریزند، به مردم و میهن خویش غداری و خیانت می‌کنند، از آرمان ملت خود بیگانه و با رنج‌ها و محرومیت‌های مردم خود ناآشنایند، نیم‌قرن از رنج‌های بی‌نهایت، آوارگی و محرومیت ملتِ مظلوم فلسطین می‌گذرد؛ اما حزب کمونیست فلسطین، به عوض دفاع از داعیه برحق ملت خویش، در پهلوی یهود قرار گرفت و به‌جای اینکه به فکر دردها و رنج‌های آوارگان فلسطین و آزادی کشور از دست‌رفته خود باشد، خواهان به رسمیت‌شناختن اسرائیل شد.

گروه مزدور خلق و پرچم به روی تانک‌های روس - که برای ویرانی کشور ما و قتل عام ملت زجر کشیده‌مان یورش آوردند - گل پاش کرده و در عزایی کشتار ملت ما جشن گرفته و سرود و شادمانی سر دادند.

گروه‌های مزدور در آسیای مرکزی^{۵۷} علیه قیام ملت‌های خویش - که در برابر یغماگری و تجاوز روسی می‌جنگیدند - مرتکب جنایت‌بارترین غدر و خیانت شده و در پیشاپیش لشکریان روسی برای سرکوبی نیروهای مُقاومت ملی کشورهای‌شان هجوم برده و راه را به روی دشمنان دین و ملت خود کشودند؛ اما سرانجام در برابر این خوش‌خدمتی‌های ننگین به کمونیزم؛ به فجع‌ترین شکل، دسته‌دسته در برابر جوخه‌های اعدام قرار گرفته و پاداش خیانت خویش را از همین باداران خود دریافتند.

از آنچه تا اینجا گفته شد، بر می‌آید که زمامداران و احزاب وابسته، لگه ننگین، در جبین ملت‌هایند؛ اما از این دو شکل - وابستگی، آنچه خطرناک‌تر و نتایجش دردناک‌تر

۵۷. آسیای مرکزی؛ در میان دو رود آمو دریا و سیر دریا جای دارد، در منابع کهن‌تر عربی و فارسی «ماوراءالنهر» و در فارسی «فرارود» گفته می‌شد، اگرچه مرزهای دقیقی برای این سرزمین تعریف نشده‌است؛ اما معمولاً کشورهای امروزی ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قزاقستان، قرقیزستان و سرزمین‌های دیگری؛ چون: افغانستان، شمال شرق ایران، مغولستان، کشمیر، شمال و غرب پاکستان و گاه سین کیانگ در غرب چین و جنوب سایبریا در روسیه را - نیز - شامل آسیای مرکزی می‌دانند، آسیای مرکزی بعد از فروپاشی اتحاد شوروی سابق در ۱۹۹۱ م، کاملاً مستقل و آزاد شدند. نگاه: ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

است، همانا وابستگی قوانین و نظام‌های استعماری است که توسط پارلمان‌های قلبابی در رژیم‌های وابسته وضع و در میان ملت‌های زجر کشیده پیاده می‌گردد.

قوانین و نظام‌های استعماری؛ ملت‌های آزاد را بردگان
داوطلب استعمارگران آزمند می‌سازد، در چنین کشورها به‌علت پخش قوانین ویرانگر استعماری، از خودبیبگانگی و بیگانه‌پرستی؛ تا اعماق دل و دماغ برخی از اندیشمندان نفوذ می‌کند؛ تا آنجا که این اندیشمندان خودباخته راه برگشت را به جلادان استعمارگری که دیروز به‌زور سر نیزه آزادمردان، در دوران جنبش‌های آزادی‌بخش بیرون رانده شده‌اند، هموار می‌سازند.

لطفی سید^{۵۸} که زاده این نوع نظام‌های فاسد است و به ناحق به‌نام مربی یک‌نسل در میان برخی از حلقه‌های فرهنگی، فرنگی‌مآبان مصر، شهرت داشت، آن‌قدر از خود بیگانه و بیگانه‌پرستانه و حقیرانه می‌اندیشید که می‌گوید:
«انگلیس‌ها در دوران معاصر، اولوالأمر ما مصری‌ها اند، نباید با آنان جنگید؛ بلکه باید از آن‌ها آموخت و آن‌گاه با ایشان نشست و مفاهمه کرد و اختلافات ذات‌الینی را حل نمود.»

۵۸. احمد لطفی السید؛ در ۱۵ نوامبر ۱۸۷۲م، در مصر به دنیا آمد، وی از جمله داعیان نظام لیبرال در مصر بود که با شعاردادن مصر برای مصریان صدا بلند کرد و حزب الأمة را - نیز - اساس گذاشت، او در مارچ ۱۹۶۳م، در قاهره درگذشت. نگاه: ویکیبیدیا، الموسوعة الحرة.

در اینجا ملاحظه می‌فرمایید که پرورده‌شدگان نظام‌های فاسد استعماری، نه تنها اینکه هیچ‌نوع حساسیتی در برابر استعمارگران ندارند؛ بلکه آن را اولوالامر هم می‌خوانند و این شرم‌آورترین شکل استعمارزدگی را نشان می‌دهد.

مگر زمانی که مسلمانان به قوانین و نظام‌های استعماری اجازه نمی‌دادند که در میان دولت‌های اسلامی پیاده شود، حالت غیر از حالتی بود که فعلاً هست، حتی بعد از گذشت دو صد سال بر اشغال مصر و شام، توسط صلیبی‌ها و حکمروایی‌شان بر این دیار، کسی از مسلمانان پیدا نشد که صلیبی را اولوالامر بخواند و از فرمانش اطاعت کند؛ بلکه همه، آن‌ها را کافر خوانده و جهاد را علیه‌شان واجب می‌دانستند.

با مطالعه مطالب بالا به این نتیجه می‌رسیم که وابستگی سیاسی در همه انواع و اشکال آن، عامل عمده بردگی و ذلت ملت‌هاست، پس هیچ‌انسان آزاد و وارسته و هیچ ملت آزاده‌پسند، به خود اجازه نمی‌دهد، بعد از درهم‌شکستن زنجیرهای اسارت نظامی در دام وابستگی سیاسی اسیر گردد، اکنون ملت ما در راه آزادی کشور ویران‌شده خویش و پایه‌گذاری دولت مستقل و اسلامی از میان آتش و باروت، اشک و خون، درماندگی و محرومیت، راه خود را به سوی نجات و پیروزی باز می‌کند.

پس هوشیارانه مراقب اوضاع و احوال باید شد؛ تا نشود باردیگر سیاست‌بازان وابسته، احزاب فرومایه و خودباخته، راه خود را به سوی ملت محروم و رنج‌کشیده ما باز کند،

همین حالا دیده می‌شود که برخی از حلقه‌های بیرونی مشغول ساختن احزاب چپ و راست در کشور ما اند، گروهک‌های اینجا و آنجا و در درون کشور در حالت تبلورند و بعضاً چهره‌های انقلابی و اصلاح‌طلبانه‌ای را خواهند گرفت و جز خود، دیگر همه را نفی خواهند کرد، روس‌ها همین اکنون به عوض خلق و پرچم، کجا و که‌ها را سازمان می‌دهند و پایه این بناهای نامیمون در کشور گذاشته شده و دست‌های زیاد در جست‌وجوی ساختن گروه‌ها در داخل و خارج‌اند؛ تا نوکرهای جدید جای مزدوران کهن را بگیرند و ما با هوشیاری ملت قهرمان و جهادگران آگاه و مؤمن و فشردگی صفوف‌شان، باور داریم که این زدوبندهای شیطانی؛ چون تار عنکبوت از هم می‌پاشد و پوده می‌گردد.

نمایه

آيات:

أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ *
وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا
وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ، ٥٤

إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا، ٢٢

إِلَّا مِنْ رَحِمِ رَبِّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لِأُمَلَأَنَّ
جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، ٤٧

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ
فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ
وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ
إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ
وَعَزَّزُوا وَتَصَرُّوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمْ
الْمُقْلِحُونَ، ١٦

مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي
تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أبنَاءَكُمْ ذَلِكَم
قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ، ٢٠

وَجَعَلُوا أَعِزَّةً أَهْلِهَا أَذِلَّةً، ۲۲

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ
كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْمَنًا يُوَجِّهُهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ

وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، ۲۲

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ
وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ

ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ، ۲۱

احاديث:

لَا تَكُونُوا إِمَّعَةً تَقُولُونَ إِنِ أَحْسَنَ النَّاسُ أَحْسَنًا وَإِنْ ظَلَمُوا
ظَلَمْنَا وَلَكِنْ وَطَّنُوا أَنْفُسَكُمْ إِنِ أَحْسَنَ النَّاسُ أَنْ تُحْسِنُوا

وَإِنْ أَسَاءُوا فَلَا تَظْلِمُوا، ١٨

لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق، ١٨

اسما و اشخاص:

ابوبكر صديق، ٦٠

احمد بن بلا، ٢٨

احمد لطفى السيد، ٦٦

اناھيتا راتب زاد، ٥٣

بيرك، ٢٣ ، ٥٢

بيسمارك، ٤٢

ترمذى، ١٨

تره كى، ٢٣ ، ٥٣

تميور شاه، ٦٢

تيمور، ٦٠ ، ٩٠

جابر، ٣١

جمال عبدالناصر، ٦١

حافظ اسد، ٦١

حسن البنا، ٢٣ ، ٨٩

حسنى مبارك، ٣٤

حسين خان، ٥٢

حسين، ١٩ ، ٥٢

داریوش آشوری، ۲۳ ، ۴۳

دوست محمد خان، ۶۲

دهخدا، ۲۹ ، ۳۷

رانجیت سینگ، ۶۲

رفعت اسد، ۶۱

زینب غزالی، ۶۱

سادات، ۳۴

سلیمان، ۳۷

سید قطب، ۳۱

شاه محمود، ۶۲

شاه شجاع، ۵۲ ، ۶۲

شجاع الدوله، ۶۲

شیر احمد نصری حق شناس، ۲۳

طبری، ۱۹

عبدالحمید بن بادیس، ۲۶

عبدالقادر جزایری، ۲۶

عبدالقادر عوده، ۳۱

علی صبری، ۳۶

فاروق، ۳۱ ، ۳۴

فرانسوا میتران، ۴۲

فَرَزْدَق، ۱۹

کارل مارکس، ۳۲

کارمل، ۲۳ ، ۵۲

لنین، ۳۲

مارکس پلخانف، ۳۲

مارکس، ۳۲

محمد کاظم توکلی، ۴۰

محمد کاظم شارقى، ۴۳

محمد مرسى، ۳۱ ، ۳۴

محمد مرسى، ۳۴

محمد نبى عظیمى، ۵۳ ، ۹۰

محمد نجیب، ۳۴ ، ۳۵ ، ۶۱ ، ۹۱

مصطفی کمال اتاترک، ۶۰

میر محمد صدیق فرهنگ، ۶۲ ، ۹۰

ناپلئون، ۶۲

ناصر، ۳۱ ، ۳۴ ، ۳۶

نجیب، ۲۳ ، ۵۳

نیکیتا خروشچف، ۶۳

واسیلی متروخین، ۵۳ ، ۹۰

هرتزل، ۳۷

هلموت کوهل، ۴۲

یزید، ۱۹

یوسف قرضاوی، ۳۱ ، ۹۰

اماکن:

اتحاد جماهیر شوروی، ۳۷، ۶۳

ارتیریا، ۳۹

اردن، ۳۴، ۳۵

اروپا، ۳۷

ازبکستان، ۶۵

اسرائیل، ۲۹، ۳۰، ۳۴، ۳۷

اسکندریه، ۶۱

اسماعیلیه، ۳۱

آسمره، ۳۹

افریقا، ۲۶، ۳۴، ۳۷، ۳۹

افغانستان، ۲۳، ۳۸، ۴۱، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۴۹،

۵۰، ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۵۷، ۶۲، ۶۵، ۸۹، ۹۰

امارات متحدهٔ عربی، ۳۴

امریکا، ۲۸، ۴۴

انگلستان، ۲۸

ایران، ۳۴، ۶۵، ۹۱

آب گمری، ۵۲

آسیا، ۲۵ ، ۳۵ ، ۳۷ ، ۴۴

آلمان، ۲۸ ، ۴۲

بحرین، ۳۴

بریتانیا، ۶۲

بیروت، ۳۵

بین‌النهرین، ۶۰

بَيْتُ الْمَقْدِسِ، ۲۹

پارون، ۵۷

پاکستان، ۶۵

تاجیکستان، ۶۵

ترکمنستان، ۶۵

ترکیه، ۳۴

تل‌الزعترا، ۳۸

تهران، ۸۹ ، ۹۰

الجزایر، ۲۶ ، ۲۸ ، ۳۶

الجزیره، ۲۶

جولان، ۶۰

چین، ۶۵

حَمَاة، ۶۰

خلیج فارس، ۳۳

خلیج، ۳۳

دریای سرخ، ۶۱

دریای مدیترانه، ۲۹، ۳۳، ۳۷

دِمَشق، ۲۶، ۳۵

رابعه والنهضة، ۳۴

روسیه، ۳۷، ۵۰، ۶۲، ۶۵

روم، ۳۷

سوریه، ۳۴، ۳۵، ۳۸

سین کیانگ، ۶۵

شاتایلا، ۳۸

شام، ۲۹

شرق میانه، ۳۳

صبرا، ۳۸

صحرای سینا، ۶۱

طِرابُلُس، ۳۶

عَدَن، ۲۵

عراق، ۱۹، ۳۴، ۳۵

عربستان سعودی، ۳۴

عَمَّان، ۳۴

قُرَّات، ۳۷

فرانسه، ۲۷، ۲۸، ۴۳

فلسطین، ۲۹

فلیپین، ۴۰

فَنلاند، ۶۳

قاهره، ۳۵، ۳۶، ۶۶

قبرس، ۶۰

قدس، ۳۶

قرقیزستان، ۶۵

قزاقستان، ۶۵

قطر، ۳۴

قماش، ۲۱

قندهار، ۶۲

کابل، ۵۲، ۵۷

کشمیر، ۶۵

کوه صهیون، ۳۶

کوه نور، ۶۲

کویت، ۳۴

لبنان، ۳۴، ۳۵

لیبیا، ۳۶،

ماوراءالنهر، ۶۵

مسکو، ۵۳

مصر، ۳۱، ۳۴، ۳۶

مغولستان، ۶۵

نورستان، ۵۷

نیل، ۳۷

وادی بقاء، ۳۸

واشنگتن، ۴۴، ۴۵

ویتنام، ۴۴

هانوی، ۴۴

هندوستان، ۶۲

یمن جنوبی، ۲۵، ۲۶، ۳۴

گروه‌ها، احزاب و قبایل:

اتحاد دموکرات مسیحی، ۴۲

اتحادیه اروپا، ۴۲

اخوان المسلمین، ۳۱ ، ۹۰

افسران آزاد ارتش، ۳۴

امویان، ۶۰

پیروان سن سیمون، ۲۸

جماعت‌العلمای مسلمین الجزایر، ۲۶

جنبش انقلابی مورو، ۴۰

جنبش عدم تعهد، ۵۷

حزب الأمة، ۶۶

حزب آزادی و عدالت، ۳۱

حزب دموکراتیک خلق، ۲۳

حزب سوسیالیست مصر، ۳۶

حزب وطن، ۲۳

خلافت اسلامی، ۶۰

خلق و پرچم، ۲۳ ، ۶۵ ، ۷۰

روس‌ها، ۵۳

سدوزی، ۶۲

سیک‌ها، ۶۲

صهیونیست‌ها، ۳۰

عباسیان، ۶۰

عبری‌ها، ۶۰

گُردها، ۶۰

کشورهای اسلامی، ۲۴ ، ۳۱ ، ۴۶ ، ۴۷ ، ۵۱

کشورهای عربی، ۲۸ ، ۲۹ ، ۳۰ ، ۳۴ ، ۳۶

مجاهدین، ۲۷ ، ۳۲ ، ۳۹ ، ۴۸

مفاهيم و اصطلاحات:

ابتكار، ۱۷ ، ۳۲ ، ۵۵

اپرچونست، ۱۹

اپوزيسيون، ۳۱

اتحاد، ۳۷ ، ۶۵

اجتماع، ۲۱

اجساد، ۲۶

اختراع، ۵۶ ، ۵۷

استحكام، ۲۴

استخدام، ۱۷ ، ۵۲ ، ۵۳

استعمار، ۲۲ ، ۲۶ ، ۲۹

استقامت، ۲۷

استقبال، ۵۷

استقلال، ۱۵ ، ۲۵ ، ۲۸ ، ۲۹ ، ۳۸ ، ۳۹ ، ۴۰ ، ۴۹

اسلام، ۱۵ ، ۱۶ ، ۱۷ ، ۲۲ ، ۲۳ ، ۲۴ ، ۲۵ ، ۲۶ ، ۲۸ ،

۳۰ ، ۳۱ ، ۳۲ ، ۳۶ ، ۳۸ ، ۳۹ ، ۴۱ ، ۴۳ ، ۴۷ ، ۵۲ ،

۸۹ ، ۹۰

اطاعت، ۱۸

اعتماد، ۳۱

اغفال، ۴۳

افسار، ۳۰

افق، ۲۱، ۲۴

امپراتوری، ۳۷

امپریالیزم، ۲۲، ۳۶

انتخابات، ۳۴

انحراف، ۲۹، ۵۰، ۵۴

انسانیت، ۱۵، ۴۳

انقلاب، ۱۵، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲،

۳۳، ۳۴، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶،

۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۳، ۵۴، ۵۵

أولوالأمر، ۶۶، ۶۷

ایمان، ۲۱، ۲۵، ۴۶

آزادی، ۱۵، ۱۶، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۴، ۳۵، ۳۸، ۴۵

باستان، ۲۳

باطل، ۱۵

برادری، ۳۱، ۵۰

بی‌خاصیت، ۱۷، ۲۳

پوده، ۷۰

- تبلور، ۱۵
تجاوز، ۲۳
تجرد، ۳۱
تجزیه، ۲۰، ۳۷
تحلیف، ۳۴
تحوّلات، ۸۹
تعمّق، ۲۰
تعهد، ۲۰
تکامل، ۱۶، ۱۷
ثبّات، ۲۱، ۳۱
جبون، ۱۷، ۲۳
جنايات، ۲۳، ۸۹
جنگ جهانی دوّم، ۵۷
جنگ سرد، ۵۷
جنگ، ۵۷
جهاد، ۳۱، ۳۹، ۵۲، ۸۹
جهان سوّم، ۵۷
جهل، ۵۱
خلافت، ۶۰
خیانت، ۲۰، ۲۷

دسایس، ۲۳ ، ۸۹

دودل، ۲۰

ذگت، ۵۳ ، ۶۹

رزمنده، ۲۶

رژیم، ۲۶ ، ۳۸

رنسانس اسلامی، ۲۶

روس، ۲۳ ، ۸۹

زمام، ۳۰ ، ۳۴

ساکت، ۱۷

سکولاریزم، ۳۲

سود، ۲۰ ، ۲۷

سوسیالیزم، ۳۲ ، ۴۲

سیاسی، ۲۲ ، ۳۵

شرق، ۳۷ ، ۵۷

شکنجه، ۵۹

شهادت، ۲۳ ، ۲۴ ، ۳۱ ، ۳۹ ، ۴۵

صهیونیزم، ۳۶

ضمیر، ۲۲ ، ۵۳

عدل، ۲۴ ، ۲۷

علمانیت، ۳۳

عیاش، ۵۲

غرب، ۵۷، ۶۵

غرس، ۳۰

غور، ۲۰

فاجعه، ۵۱

فاش، ۲۸

فرومایه، ۶۹

فشرده، ۴۳

فقر، ۵۲

قانع، ۲۶

کمونیزم، ۳۷، ۴۱، ۴۳، ۴۵، ۵۲، ۵۶، ۵۷، ۹۰

لبیرال، ۶۶

لجوج، ۵۲

لنینزم، ۵۳

مارکسیزم، ۳۲، ۵۳

مالکیت اشتراکی، ۴۳

متحد، ۳۷

متردد، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۳

مترزلزل، ۵۹

متعصب، ۳۶

مخلص، ۲۴

مراقب، ۶۹

مزارع، ۲۸

مزدور، ۱۷، ۲۱، ۲۳، ۳۳، ۳۸، ۳۹

مستقل، ۱۵، ۱۸، ۲۰، ۴۶، ۶۵

مسلمان، ۱۸، ۲۳، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۹، ۴۰،

۴۱، ۴۴، ۴۶، ۴۷، ۴۸

مطیع، ۲۲

مظلوم، ۲۳، ۲۴، ۴۲، ۴۴

معصیت، ۱۸، ۵۱

مقاطعه، ۳۵

مُقاوَمَت، ۲۱، ۲۷، ۳۸، ۴۱

مقتضیات، ۳۲

مَلت، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۶، ۳۰، ۳۱، ۳۴، ۳۶، ۳۸، ۴۰،

۴۴، ۴۵، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲

منحرف، ۱۸، ۲۴، ۲۹، ۳۲، ۳۸، ۳۹

منحوس، ۲۳

مؤمن، ۲۴، ۲۵، ۳۹، ۴۰، ۴۵، ۴۶، ۵۳، ۵۵

نامیمون، ۷۰

وحشیانه، ۲۳

روی کردها

- ◆ قرآن کریم؛
- ◆ احمد اسماعیل یاغی؛
- دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال، ترجمه رسول جعفریان؛
- ◆ آشوری: داریوش آشوری؛
- دانشنامهٔ سیاسی، تهران: چاپخانهٔ گلشن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۴ هـ ش؛
- ◆ البلاذری: أحمد بن یحیی البلاذری؛
- أنساب الأشراف؛
- ◆ البنا: امام شهید حسن البنا؛
- نگرش‌هایی در اسلام؛
- ◆ توکلی: محمد کاظم توکلی؛
- مسلمانان مورو، ناشر: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۱ هـ ش؛
- ◆ حق‌شناس: دکتور شیر احمد نصری حق‌شناس؛
- تحولات سیاسی جهاد افغانستان، جلد دوم، سال ۱۳۸۵ هـ ش، محل چاپ: مطبئهٔ نعمانی؛
- دسایس و جنایات روس در افغانستان، تهران: کمیتهٔ فرهنگی دفتر مرکزی جمعیت اسلامی افغانستان، ۱۳۶۳ هـ ش؛
- ◆ خرم‌دل: د. مصطفی خرم‌دل؛
- تفسیر نور، تهران: نشر احسان، چاپ پنجم، ۱۳۸۶ هـ ش.

- ◆ رزق: استاد جابر رزق.
- اخوان المسلمین در کشتارگاه‌های ناصر؛
- ◆ شارقی: شهید محمد کاظم شارقی؛
- ارزش خون در کمونیزم و اسلام، میثاق خون، شماره سیزدهم، سال، ۱۳۶۰ هـ ش؛
- ◆ شیرازی: عبدالرحیم صنفی پوری شیرازی؛
- منتهی الارب؛
- ◆ طبری: محمد بن جریر طبری؛
- تاریخ طبری؛
- ◆ عظیمی: جنرال محمد نبی عظیمی؛
- اردو و سیاست؛
- ◆ غزالی: زینب غزالی؛
- در پشت میله‌های زندان؛
- ◆ فرهنگ: میر محمد صدیق فرهنگ؛
- افغانستان در پنج قرن اخیر، جلد اول و دوم؛
- ◆ قرضاوی: دکتور یوسف قرضاوی؛
- اخوان المسلمین هفتاد سال دعوت و تربیت و جهاد؛
- التطرف العلمانی فی مواجهة الإسلام؛
- ◆ گای لسترنج؛
- جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، بین النهرین، ایران و آسیای مرکزی از زمان فتوحات مسلمین تا ایام تیمور، ۱۳۳۷ خورشیدی، ترجمه: محمود عرفان، ناشر فارسی: بنگاه ترجمه و نشر کتاب؛

- ◆ متروخین: واسیلی متروخین؛
- کی. جی. بی در افغانستان، ترجمه: حمید سیماب؛
- ◆ محمد نجیب؛
- کُنْتُ رِئِيساً لِمِصر؛
- ◆ یوسفزی: دکتور شیرشاه یوسفزی؛
- تاریخ مسخ نمی شود.

تارنماهای انترنتی

- ◆ پایگاه خبری آفتاب؛
- ◆ سایت آمار ایران؛
- ◆ سایت احزاب و مذاهب جهان؛
- ◆ سایت اخوان اون لاین؛
- ◆ سایت پرسومان؛
- ◆ سایت پژوهش؛
- ◆ سایت پیام آفتاب؛
- ◆ سایت قرآن پارس؛
- ◆ سایت واژه یاب؛
- ◆ سایت ویکی پدیا، دانشنامه آزاد؛
- ◆ سایت ویکی گفتاورد؛
- ◆ شبکه انترنتی آفتاب؛
- ◆ شبکه خبر ایران؛
- ◆ مرکز اطلاع رسانی فلسطین؛
- ◆ ویکیبیدیا، الموسوعة الحرة.